

پرسش ها و پاسخ های بحث انگیز و قابل تامل	از ترکمنچای فنودالی تا استعمار نوامپریالیستی!	در جنبش جهانی کمونیستی	چگونه آمریکا به مردم جهان تجاوز می کند	از نامه های رسیده	زندانها و اعدامها!	اژدهای بی کاری در ایران!
صفحه ۱۸	صفحه ۱۸	صفحه ۱۸	صفحه ۱۲	صفحه ۱۰	صفحه ۸	صفحه ۷

بهاران خجسته باد!

کارگران و زحمت کشان، زنان و جوانان، ملل و اقلیتهای تحت ستم ایران! سالی پر از خشونت و سرکوب و اعدام و بی حقوقی را پشت سر گذاشتیم و از تنفس نسیم آزادی بهره ای نبردیم و حتا در اواخر سال گذشته ریزگردها به خصوص در غرب ایران و گازهای خفه کننده در شهرها در شرایطی که شکم خود و خانوادههای مان گرسنه ماندند، از تنفس هوای سالم نیز به علت بی توجهی رژیم جمهوری اسلامی محروم شدیم و عوارضی نظیر بالا رفتن تعداد دچار شده گان به مرض سرطان عزیزان بیشتری را سال گذشته از دست دادیم. مزدکارمان به موقع پرداخت نشد. مادران و خواهرانمان با اسیدپاشی جنایت کاران مواجه شدند. اعدامها حتا در مورد نوجوانان زیر سن بقیه در صفحه چهارم

دو مقاله

در ارتباط با اوضاع زنان

۱- تاملی در مورد وضع زنان

امسال روز جهانی زن در سراسر جهان با شعارهای گوناگون و مضامین مختلف برگزار شد. عناصر و نیروهائی هم که این مراسم را برپا کردند به لحاظ اندیشه و نگرش به مسائل اجتماعی و بخصوص مسائل جنبش زنان و مسائل مربوط به آن طیف های گوناگونی را شامل می شدند از افراطی ترین جناح های فمینیستی تا کمونیست های خواهان انقلاب اجتماعی. از کسانی که حل مسئله زنان را در ارتباط با مبارزه علیه مردان می دانستند و ضدیت با مردان را جایگزین ضدیت با نظام مردسالاری کرده بودند تا کسانی که جنبش زنان را بیهوده و فقط در رابطه با کل مبارزه طبقاتی می دیدند. به همین دلیل نگاهی دوباره به بقیه در صفحه پنجم

خیمه شب بازی تعیین مزد حداقل سالانه!

یک خانواده کارگری و رساندن این مزد به ۷۱۲۴۲۵ تومان در ماه که با محاسبه دیگر کمکها برای اجاره خانه، بن کارگری و غیره کمتر از یک میلیون تومان که کمترین یک سوم مزد حداقلی است که تشکلهای کارگری خواستار آن شده اند و به معنای نگه داشتن خانواده های کارگری ایران زیر خط فقر می باشد. راه نجات از آن جز اتحاد کلیه مزدبگیران و مبارزه مشترک آنان باهم، به نتیجه ای درمقابل بافقر نخواهد رسید. حال به نظرات ارائه شده قبل از این تصمیم گیری شورای عالی کار توجه کنیم:

سالهاست که رژیم جمهوری اسلامی ایران باترفند محاسبه ی نرخ تورم به میزان بسیار کمتر از تورم واقعی کالاهای ضروری سرکارگران شیره مالیده و برخلاف ماده ۴۲ قانون کار نیز که در آن سبد بقیه در صفحه دوم

نمایند ارومیه در مجلس: اما به دلیل برخی سیاست های گذشته در دولت های مختلف شکاف طبقاتی بزرگی بین کارگران و افراد دیگر جامعه ایجاد شده است، و این اختلافات طبقاتی باعث ایجاد مشکلات عدیده در بین خانواده این قشر شده است، این سزاوار نیست که هیت مدیره های کارخانجات و شرکت ها ۹۰ میلیون تومان حقوق دریافت کنند اما به کارگر که بیشترین فشار کاری را باید تحمل کند ماهیانه تنها ۶۰۰ هزار تومان دریافت داشته باشد. (یعنی ۱۵۰ برابر مزد یک کارگر!!) - تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

در روزهای آخر سال (۲۵ اسفند) و در آخرین لحظات ارسال مقالات برای انتشار، بالاخره خبری از این خیمه شب بازی رسید دایر بر افزایش مزد حداقل کارگران با محاسبه ۱۷٪ تورم و بدون در نظر گرفتن مخارج

گرامی باد ۸ مارس، روز مبارزاتی جهانی زنان!

و مبارزه یک پارچه برای رهایی زنان است. روز متشکل و متحد شدن پیشروان طبقه کارگراست. روز دیدن این واقعیت است که با کسب آزادی حداقلی زنان در کردستان سوریه در صحنه ی نبرد حماسه می آفرینند. بدون شرکت زنان در مبارزه برای رهایی از استثمار و ستم طبقاتی بشریت هیچ گاه روی آزادی را نخواهد دید. پس پیش به سوی جلب زنان برای متحد شدن و به گور سپردن طبقات استثمارگر، مردسالاری و فرقه گرائی و در عین حال امکان شرکت یافتن زنان در رهبری مبارزات رهایی بخش مردم تحت سلطه سرمایه داران در جهان!

از نظر تاریخی، روز ۸ مارس ۱۸۵۷ زنان کارگر کارخانجات نساجی در شهر نیویورک برای بهبود شرایط کارشان و در اعتراض به پایین بودن سطح مزد شان، دست به تظاهرات کردند

لازم به استدلال چندانی نیست که زنان به مثابه تداوم بخشان هستی انسان در جهان طی هزاران سال به جای قدردانی و احترام، مورد شنیع ترین ستم و شکنجه قرار گرفته اند که هم اکنون این برخوردها شئون انسانها را به اندازه یک سرو گردن کوتاه کرده اند. بدین جهت از بین بردن این همه تجاوزات به حقوق انسانی زنان جزء مبرم ترین وظیفه ی طبقه کارگر و انسانهای آزادی خواه جهان می باشد. لذا ضروری است که اکثریت عظیم انسانها در جهان، ۸ مارس، روز جهانی مبارزه برای رهایی زنان را گرامی داشته و برای رهایی زنان از استثمار و ظلم و جور و ستم مردسالار و دین مدار لحظه ای از پای ننشینند.

۸ مارس روز اعلام هم بسته گی جهانی با زنان است. اما تنها روز اعلامیه دهی نیست که لازم ولی کافی نمی باشد. روز متحد شدن

خیمه شب بازی ... بقیه از صفحه اول

هزینه زنده گی خانواده ۴ نفری کارگری درسال به مثابه معیار دیگر افزایش مزد کار نیز باید به حساب آورده شود، از آن امتناع نموده و کمیسیون تعیین مزد حداقل کارگران را باین ترفند به مرز گرسنه گی و فقر غیرقابل تحمل رسانده است. عامل رسوای دیگر تعدیل نیرو و انعقاد قرارداد با کارگران قراردادی و پیمانی موقت است که ۹۰٪ کارگران تحت فشار ناشی از این قراردادها بوده و به وضعیت نکبت باری سالانه دچار می شوند. و از اینها رسوا تر عدم پرداخت به موقع مزد ماهانه کارگران می باشد!

امسال در جنبش کارگری ایران تحولی کیفی به وجود آمد دایربراین که اولاً تشکلهائی از کارگران ایران نظیر اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی روی دومعیار اصلی تعیین مزد حداقل سالانه (تورم و سبدهزینه سالانه) تاکید نمودند و تشکلهای مستقل کارگری (اتحادیه آزاد کارگران ایران، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، سندیکای کارگران نیشکر ۷ تپه، سندیکای نقاش کارگران استان البرز، کانون مدافعان حقوق کارگر) طی بیانیه ای در ۲ اسفند ۱۳۹۳ سبد بالای ۳ میلیون تومان را به عنوان مزد حداقل امسال پیش کشیدند.

امسال حادثه ی دیگری که مصادف بود با اعتراض کارگران، معلمان و پرستاران در برابر مجلس در مورد افزایش مزدها و پایان دادن به عدم پرداخت به موقع آن در پایان هرماه، گام دیگری را برای مبارزه مشترک روی خواستهای مشترک نشان داد و بدین ترتیب جنبش کارگری دوحرکت مشترک ضروری را برای دفاع از حقوق پایمال شده کارگران در معرض تصمیم گیری کل کارگران ایران قرارداد. قابل ذکر اینکه معلمین برای نشان دادن اعتراض و مطالبات خود پلاکاردهایی در دست داشتند که بر روی بعضی از آنها نوشته بود:

مشکل ما حل نشه مدرسه تعطیل میشه حقوق فرهنگیان رفته تو جیب دزدان معلم می میرد تبعیض نمی پذیرد درمقابل این حرکت درخشان عوامل رژیم نیز بی کار نمانده و هرکدام برای گول زدن کارگران پیشنهاد هائی را مطرح کردند:

رحمت پورموسی دبیرکل کانون عالی شورای اسلامی کار در دوشنبه ۲۷ بهمن در مصاحبه با خبرگزاری تسنیم گفت: ۵۰٪ حقوق کارگران صرف هزینه های مسکن

و بهداشت، ۷۰٪ کارگران ایران در زیر خط فقر و افت قدرت خرید کارگران حدود ۷۳٪ است.

علی رضا محبوب رئیس فراکسیون کارگری مجلس شورای اسلامی ۵ شنبه ۱۶ مرداد گفت: ۹۰٪ جامعه کارگری ایران زیر خط فقر زندگی می کنند و ۱۰٪ باقیمانده نیز با خط فقر فاصله چندانی ندارند. محبوب با بیان اینکه مروری بر جداول روند عملکرد دستمزد حقیقی و اسمی نشان می دهد که فاصله دستمزد حقیقی و اسمی امروزه حداقل یک به ۵/۲ است، یادآور شد: یعنی به عبارت صریح و ساده مجموع پرداختهائی را که برابر محاسباتی که اعلام شد صورت پذیرفته است برای یک کارگر باید بیش از یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان یا ۱۷ میلیون ریال تعیین شود و این نشان می دهد که میان دستمزد حقیقی و اسمی شکاف عمیق وجود دارد و انتظار داریم که شورای عالی کار مخصوصاً نمایندگان کارفرمایان دست از مخالفت برداشته و با موافقت با کارگران اجازه دهند حداقلهای لازم به آنها داده شود.

وی ادامه داد: کارگران از کسی صدقه نمی خواهند فقط حقوق به غارت رفته خود که نان سر سفره آنها را به خانه های ثروتمندان برده است می خواهند. وی در صحن علنی مجلس گفت: با اشاره به آخرین مذاکرات کارگران و کارفرمایان در شورای عالی کار گفت: اینکه نمایندگان کارفرمایان با کارگران و درخواستهای مشروع آنها موافقت نمی کنند و آنها را حواله دولت می دهند جای تعمق است در حالی که آنها [کارفرمایان] سهم تورم خود را گرفته و در جیب گذاشته اند. (۱۳۹۳/۱۲/۱۳)

دبیرکل خانه کارگر با اشاره به این سخن اقتصاددانان که «تورم جشن ثروتمندان و عزای فقراست»، تاکید کرد: سهم داده نشده کارگران از تورم سال ۹۳ را بدهید. گفتنی است دستمزد سال ۹۳ کارگران حدود ۱۰ درصد کمتر از نرخ رسمی تورم تصویب شده بود.

عوام فریبی آقای محبوب در این است که فقط ۱۰٪ کسری تورم در سال ۹۳ را برای برقراری عدالت جاری زند، درحالی که کارگران روی ماده ۴۱ قانون و سبد مخارج خانواده کارگری تاکید دارند که دهها سال است به حساب نیامده است!!

اما سرسختی کارفرمایان در حدی است که علیرغم اعلام سخنگوی دولت: رقم دستمزد کارگران در سال ۹۴ امشب اعلام می شود. در حالی که سخنگوی دولت صبح امروز

از تعیین تکلیف سر نوشت مزد ۹۴ کارگران در جلسه امروز شورای عالی کار خبر داده بود، این جلسه بدون دست یابی به نتیجه خاصی پایان یافت. زیرا گروه کارگری شورایی کار افزایش ۳۶۶ هزار تومان را براساس محاسبه سبد هزینه های یک خانواده متوسط ۴ نفری مطرح ساخته بود که مورد توافق قرار نگرفت (۱۳۹۳/۱۲/۱۳) گفته می شود جلسه بعدی شورای عالی کار اوائل هفته آینده برگزار خواهد شد.

هزار کارگر شرکت واحد در نامه ای خطاب به وزیر کار: تعیین مزد ۹۴ معیار تحقق شعار حقوق شهروندی در دولت روحانی است. کارگران شرکت واحد تهران از وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی خواسته اند که به فریاد داخواهانه کارگران گوش سپرده و برابر ماده ۴۱ قانون کار برای سال ۱۳۹۴ دستمزدی را تعیین نمایند که معیشت یک خانوار کارگری و بازنشستگان کارگری را تامین نماید.

کارگران و بازنشستگان در این نامه حق خود دانسته اند که برای پیشبرد این «خواسته عادلانه» و تامین رفاه و عدالت اجتماعی به آن وزارتخانه و سازمان تامین اجتماعی و دیگر مراکز مربوط مراجعه و خواسته و اعتراض خود را علیه بی عدالتی ها اعلام کنند.

حدود ۷۰۰ نفر از کارگران صنایع آذربایجان شرقی با امضای طومارهای جداگانه ای خطاب به وزیر کار خواستار رعایت تبصره دوم ماده ۴۱ قانون کار (که معیار تعیین مزد کارگران را سبد هزینه خانوار چهار نفره کارگری قرار داده است) شدند.

به گزارش ایلنا، کارگران پتروشیمی تبریز که از جمله امضا کنندگان این طومار هستند در این نامه خطاب به علی ربیعی نوشته اند: از جنابعالی به عنوان رئیس شورای عالی کار تقاضا می کنیم که امسال در جلسه شورای عالی کار ماده ۴۱ و ۲ بند آن منظور گردد. خصوصاً بند ۲ که اشاره مستقیم به معیشت کارگران دارد چرا که در چند سال گذشته عدم لحاظ بند ۲ ماده ۴۱ و تصویب دستمزد کمتر از تورم باعث شده که قدرت خرید جامعه کارگری کاهش بسیاری پیدا کند.

همچنین در طوماری که توسط کارگران شرکت پلی نار تبریز به امضا رسیده است، ضمن تاکید بر اجرای تبصره دوم ماده ۴۱ قانون کار، درباره تبعات تصویب مزد کمتر از معیارهای قانونی آمده است: در چند سال گذشته به خاطر اجرا نشدن معیارهای قانونی و تصویب دستمزد کمتر

مزد حقیقی کارگران در نظام سرمایه داری هیچگاه پرداخت نمیشود!



پرستاران، بازنشسته گان و در یک کلام کلیه انسانهایی که نیروی فکری و بدی خود را بدون دریافت مزد لازم می فروشند، دست در دست هم داده و با اعتصاب سراسری نشان دهند که چه قدرت عظیمی داشته و بدین ترتیب زمینه را برای کسب قدرت و پایان دادن به وضعیت به غایت غیرانسانی و تحقیرآمیز خود فراهم سازند. تفسیر روز حداقل مزدها - ۱۴ بهمن ۱۳۹۳



**با قدردانی از
کمکهای مالی رفقا
و دوستان
به حزب ذکر این
نکته را ضروری
می دانیم که
تکیه ی حزب به
اعضاء وتوده
ها در پیشبرد
مبارزه طبقاتی،
روشی انقلابی و
پرولتاریائی است
در حفظ استقلال
سازمانی و جدا
نشدن از طبقه
کارگر و
توده ها**

محمدی، افزایش دستمزد را ناشی از تسلط گروهی بر منابع اقتصادی دانست که به گفته وی امکان مهار آنها از طرف دولت هم وجود ندارد.

پروین محمدی که یکی از هماهنگ کنندگان طومار ۴۰ هزار امضاء برای افزایش مزد در سال ۹۱ نیز بود در ارتباط با موانع افزایش واقعی مزد گفت: بخشی از اینکه این کار به نتیجه نمی رسد ناشی از ضعف نمایندگان کارگری در شورای عالی کار است. متأسفانه کارگران به خاطر نداشتن تشکلهای مستقل همواره ضرر کرده اند و به سختی به مطالباتشان رسیده اند.

محمدی در پایان گفت: تشکلهای غیر مستقلی که با دخالت مستقیم دولت و وزارت کار تشکیل می شوند هرگز نمی توانند به خوبی مطالبات کارگران را پیگیری کنند.

براساس نظرات ارائه شده به روشنی می بینیم که هنوز توهمات نسبت به این که دولت مدافع بی قید و شرط نظام سرمایه داری در ایران است، وجود دارد. شعارهایی از قبیل این که تعیین حداقل مزد را سیاسی نکنید مناسب با این نیست که دولت هر حرکت مطالباتی کارگران را عالماً و عامداً برای به شکست کشاندن آن سیاسی می کند. نمونه به زندان انداختن کارگرانی که در ۱۰ سال گذشته در جهت ایجاد تشکلهای مستقل کارگری اقدام کرده اند و مورد شدیدترین شکنجه ها قرار گرفته و حتی هم اکنون با پاپوش دوزیهای جدید محکومیت زندانی شدن آنها را تمدید نموده و در سالهای جدید نیز افزایش می دهند به قدر کافی روشن هستند که هیچ کارگری نباید دچار خیال واهی نسبت به قرار گرفتن دولت در موضع دفاع از حقوق کارگران بیافتد. امسال نیز مثل سالهای دیگر رژیم جمهوری اسلامی ایران زیر بار تعیین حداقل دستمزد براساس پیشنهاد تشکلهای کارگری نرفته و با افزایش ناچیز بین ۱۵ تا ۲۰ درصدی تورم، افزایش مبلغی ثابت در عین مخدوش نمودن مبلغ پرداختی ماهانه بابت اجاره منزل، به قول معروف غال قضیه را کنده و از طریق افزایش بازهم افسارگسیخته تر قیمت های مواد اولیه مورد نیاز خانواده های کارگری چندبرابر بیشتر از افزایش جدید مزدها از کیسه کارگران خالی خواهد کرد. لذا باتوجه به ظلم عدم پرداخت به موقع مزدها و مبارزات حق طلبانه ای که کارگران در دهه ی اخیر برای کسب حقوق معوقه خود کرده و نتیجه شایسته ای نگرفته اند، وقت آن رسیده است که کارگران همراه با معلمان،

از نرخ تورم بانک مرکزی و سید معیشت، صدمات غیرقابل تصویری به کارگران که همواره پیشقدم در پیروزی و اعتلای انقلاب اسلامی بودند وارد آمده است. (۱۳/۱۲/۱۳۹۳)

یک فعال کارگری مطرح کرد:

اعتراضات معلمان و پرستاران هشدار جدی به دولت بود/ احتمال واکنش کارگران به مزد ۹۴

یک کنشگر صنفی کارگران در ارتباط با بعضی از گمانه زنیها در خصوص اینکه دستمزد ۹۴ بر اساس نرخ تورم ۱۵ درصدی محاسبه می شود گفت: شرایط سخت تامین معیشت به گونه ای شده که دیگر نمی توان با ارائه آمار و ارقام غیرواقعی از نرخ تورم، کارگران را نسبت به آینده امیدوار کرد.

پروین محمدی در این باره به ایلنا گفت: موج اعتراضات کارگران اصناف مختلف جامعه کارگری همچون پرستاران و معلمان در چند روز گذشته هشدار جدی برای دولت و کارفرمایان در خصوص تعیین دستمزد ۹۴ است.

به گفته این فعال کارگری، ضرباتی که در طی سالهای متمادی پیکره جامعه کارگری را نحیف و ناتوان کرده است، کارگران را در شرایطی قرار داده که از همه بی توجهی ها به وضعیت معیشتش خسته شده و اکنون صدای اعتراضش بلند شده است.

به گفته این فعال کارگری، حتی اگر توافقات انجام شده در شورای عالی کار منجر به اضافه شدن صددرصدی دستمزدها شود باز هم کسری و عقب ماندگی این سی و چند ساله جبران نمیشود و به همین جهت است که ما می گوئیم یک جایی دولت باید بیاید و تخلفاتی که در طی سالها در مورد مزد کارگران صورت گرفته و طی آن درصدی از مزد کارگران در جیب کارفرما و دولت رفته جبران کند. در شرایط فعلی این امر تنها با در نظر گرفتن معیار متناسب سازی دستمزد با سبد معیشت امکان پذیر است.

وی ادامه داد: سبد معیشتی که توسط نمایندگان جامعه کارگری تعریف می کنند رقم سه میلیون را نشان می دهد. این ارقام واقعی است و براساس خط فقر محاسبه می شود. در بسیاری از نقاط دنیا این گونه ارقام را با توجه به خط رفاه محاسبه می کنند اما اینجا همچنان درگیر تعریف خط فقریم.

به گفته پروین محمدی در شرایطی که دولت با آزادسازی قیمت ها همچنان به فکر پر کردن خزانه خود است چرا سهم کارگر باید کمتر از میزان واقعی پرداخت شود.

جمهوری اسلامی در مورد زنان اصلاح نمیشود، باید آن را سرنگون ساخت!



گرامی باد ۸ مارس... بقیه از صفحه اول

زدند که پلیس وارد سرکوب تظاهرات کننده گان شد. اعتراض و تظاهرات زنان زحمت کش برای کسب حقوق خود هر ساله تداوم یافت تا ۸ مارس ۱۹۰۷ که مجدداً زنان نساجی آمریکا با خواست ۱۰ ساعت کار روزانه دست به تظاهرات زدند و باز هم هشتم مارس ۱۹۰۸، بعد کارگران زن کارخانه نساجی کتان در شهر نیویورک در مقابله با تبعیض و فشار کار در برابر مزد ناچیز، اعتصاب خود را شروع کردند. مسئولین کارخانه برای جلوگیری از هم بسته گی و به منظور سرکوب معترضان، زنان کارگر را در محل کار حبس کردند. در اثر آتش سوزی در فضای کارخانه ۱۲۹ کارگر زن در آتش سوختند. این مسیر مبارزات زنان زحمتکش انگیزه ای شد تا کلارا زتکین در کنگره ی بین المللی سوسیالیستی زنان در سال ۱۹۱۰ در کپنهاگ، ۸ مارس را به عنوان روز جهانی هم بسته گی و مبارزات زنان پیشنهاد کند. یک سال بعد از تصویب کنگره در ۸ مارس ۱۹۱۱ میلیون ها زن و مرد سوسیالیست و کارگر در کشورهای آلمان، دانمارک، سوئیس و استرالیا و بسیاری از کشورهای دیگر جهان تظاهرات روز جهانی زن را بر پا کردند. و در واقع تثبیت این روز بعد از تاکید کمونیستهای روسیه بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به حرکتی جهانی تبدیل شد.

۱۰۵ سال از روز جهانی زن می گذرد و هر ساله زنان مبارز برای بدست آوردن حقوق برابر و زندگی انسانی مبارزه شان را تداوم بخشیده اند. دست آورد های چشمگیر زنان در ۱۰۰ سال گذشته قابل انکار نیست ولی تارهایی کامل جامعه از نظام سرمایه داری مردسالار و مذهبی، راهی بس طولانی پیش پا ست. جامعه ای که در آن از تبعض و نابرابری بین زنان و مردان نشانی نباشد. تا آن زمان ضروری است که زنان مبارز پایه پای مردان انقلابی در تمامی مراحل مبارزاتی گام بردارند.

در ایران استبداد زده و در کشورهای هم جوار در سال گذشته شاهد بودیم که علاوه بر تضییقات قانونی با تجاوزاتی نظیر اسیدپاشی بر روی زنان، تجاوز جنسیتی به زور و کشته شدن این قربانیان، ممانعت از حضور زنان در اجرای مسائل هنری نظیر آواز خوانی در روی صحنه، تجاوزات بربرمنشانه نوع داعشی، پرداخت مزدهای ناچیز، جداسازی آنان از تحصیل مشترک با

ویژه گیهای هر کشور و غیره تداوم یافت به حدی که زنان مبارز در ترکیه اعلام نمودند که در دوره ۱۲ ساله حاکمیت حزب عدالت و توسعه مذهب، خشونت علیه زنان ۱۴ برابر دوره قبل شده که در ایران مسلماً به مراتب از این نیز بیشتر است. غلبه بر این تجاوزات بر اساس مبارزه مشترک کارگران، معلمان، پرستاران، دانش جویان در یک صف واحد و در زمان واحد ضرورتی اجتناب ناپذیر شده است چنان چه مایل به حرکت در جهت پایان دادن قطعی به این تجاوزات باشیم.

یاد زنان مبارزی که برای رهایی زنان تلاش کرده اند را در این روز گرامی بداریم و روز هشت مارس را به روز وحدت مبارزاتی کارگران و زحمت کشان تبدیل کنیم تا این روز نیز راه گشا و چراغ راهنما برای آزادی کامل زنان و نابودی فرهنگ زن ستیز شود. مبارزه برای دفاع از حقوق زنان را در سراسر جهان مشترکاً گسترش دهیم.

گرامی باد ۸ مارس روز مبارزه جهانی زنان!

دست رژیمهای مذهبی از تجاوز به حقوق حقه زنان کوتاه باد!

گرامی باد دست آوردهای زنان مبارز کوبانی در راه رهایی!

مستحکمتر باد همکاری مبارزاتی مشترک کارگران، زنان، معلمان و پرستاران!

سرنگون باد رژیم ضدزن و ضدکارگر و ضدآزادی جمهوری اسلامی ایران!

حزب رنجبران ایران - اول مارس ۲۰۱۵



بهاران خجسته باد... بقیه از صفحه اول
بلوغ تداوم یافت. بی کارسازیه بدون وقفه ادامه یافت و در یک کلام در جهنم جمهوری اسلامی زجر کشیدیم و حتا یک لحظه خواب راحت نداشتیم. اما سربلندانه مبارزه علیه این رژیم سرکوبگر را ادامه دادیم.

فرارسیدن بهار و نوشدن طبیعت در مناطق ما و پشت سر گذاشتن سوز و سرمای زمستان و شتاب گرفتن زنده گی نباتات و حیوانات، کسالتهای روحی ما را برطرف نموده و پیام تلاش برای تغییر را در دلهایمان زنده ترمی نماید. ببینید به این رویداد طبیعی پر نشاط باهم خوشامد گفته و علاغم سفره های خالی مان از غذا و بدنهای تکیده مان در لباسای کهنه، با امید در این تغییر طبیعت شرکت نموده و ما هم جامعه را از انواع نکبت نظام سرمایه داری و بی عدالتیها برویم و سرنوشت هدایت جامعه را خود مان به دست بگیریم. و نشان بدهیم که در مدتی بسیار کوتاه فقر و گرسنه گی، بی خانمانی، بی کاری، بی سوادی، بی بهداشتی و در یک کلام کلیه محنتهای نظام کنونی را برطرف نموده و شادابی و سرزنده بودن را برای کودکان و جوانان، برای زنان و مردان، و پیران فراهم می کنیم تا نشانی باشد که با توسل به ادیان، با کسب درآمد از دزدی کاردیگران و بوجود آمدن اختلاف فاحش درآمد نمی توان جامعه و جهانی آزاد و شایسته زنده گی انسانها که هم اکنون در «از خود بیگانه شدن» عظیمی گرفتارند، به وجود آورده و نشان دهیم که آزادی و رفاه و آگاهی انسانها منوط به نابودکردن نظام مالکیت خصوصی برابزار تولید و میادله و استثمار انسان از انسان می باشد و نه قولهای جعلی حواله دادن به آن دنیا و در این دنیا همان جاعلان در میان ثروت غوطه خورند که خودتان شاهدان به تمامی هستید.

فرارسیدن سال نو و نوروز به همه ی شما عزیزان مبارک باد و دستهایمان در سال نو هرچه بیشتر و محکم تر به هم دیگر نزدیک شده و رهائی مان از این نکبت جمهوری اسلامی را نه در آسمان بلکه در زمین و با دستتان و افکار درست و پیشرو خودمان فراهم سازیم.

نو روزتان پیروز باد!

به پیشواز انقلاب سرنوشت ساز سوسیالیستی برویم!

حزب رنجبران ایران - اسفند ۱۳۹۳

جشن گرفتن نوروز خاری است در چشم نظام حاکم!



مسئله زنان و بازبینی نظرات و تحرکات عملی آن برای روشنایی آینده و پیدا کردن راهکارهای عملی و فکری آن ضرورتی دائمی است.

اینکه ستم بر زنان و شکلگیری جامعه مردسالار با شکلگیری جامعه طبقاتی بوجود آمد چه به لحاظ تئوریک و چه در تحقیقات باستان شناسی ثابت شده است. در طول تاریخ مبارزه زنان برای بدست آوردن حق برابر با مردان بستگی به سطح تکامل جامعه اشکال و ابعاد گوناگون داشته است. اما این تنها جامعه سرمایه داری بود که قادر شد زنان را از محدوده خانواده به بازار کار بکشد. اگر چه شرکت زنان در امر تولید جامعه مسئله تازه ای نبود اما نفوذ سرمایه در محیط خانواده و شکستن جامعه بسته فئودالی و ورود زنان به بازار کار سرمایه داری باعث شد که مشکلات و مسائل زنان چه در عرصه خانوادگی و چه در عرصه کار و تولید مستقیم و غیر مستقیم به مسائل و مشکلات سرمایه پیوند خورده و از آن تاثیر پذیرد. این را امروزه به صورتی بسیار روشن می توان در همه کشورهای جهان دید از فقیرترین کشورها تا پیشرفته ترین آنها. نقطه مشترک هم یکی است «نابرابری حقوق زن و مرد». این نابرابری فقط شامل محیط خانواده و روابط زناشویی نمی شود این نابرابری عرصه های بازار کار، فرهنگ و حقوق قانونی و... را بصورتی وسیع در بر می گیرد. بطور مثال اگر در جامعه فئودالی چند همسری و داشتن حرمسرا برای طبقات بالا امر عادی بود ولی در جامعه سرمایه داری بازار فروش سکس و تن فروشی شکل دیگری از ستم بر زنان را نشان می دهد. به همین دلیل مبارزه زنان در عصر کنونی دیگر تنها یک امر فرهنگی در رابطه با خشونت مردانه و مردسالاری نیست اگر چه جامعه مردسالار خود جامعه ای طبقاتی و سرمایه سالار است. به همین دلیل پیروزی جنبش زنان برای حقوق برابر اجتماعی با مردان پیوندی ناگسستنی با کل جنبش اجتماعی برای رهایی انسان از قید ستم و استثمار دارد. در عین حال جنبش زنان دارای برخی ویژگی هائی است که بدون حضور قدرت مند زنان برای گرفتن خواست های موردی در جامعه کنونی امکان رشد و پویایی خود را از دست داده و به آلت دست طبقات بالای جامعه تبدیل می شود. بطور مثال یک خانواده متوسط در ایران را در نظر بگیرید:

یک خانواده ۴ نفری که دو فرزند دانش آموز دارنمرد خانواده که معمولا نان آور خانواده هم هست با حقوقی که می گیرد و می دانیم به هیچ وجه کفاف زندگی و مخارج خود و خانواده اش را نمی دهد مجبور به تن دادن به کار دوم و نیمه وقت برای کسب درآمد بیشتر می شود. صبح ها ساعت ۵ از خانه بیرون می رود و شبها ساعت ۸ به خانه برمی گردد. خسته و له شده از فشار کار به تنها چیزی که می تواند فکر کند کمی غذا و خواب و استراحت برای کار فرادست اگر زن خانواده هم کار کند که وضع بدتر است دیگر وقتی برای حضور در کنار جمع نیست حال هر چه وضع اقتصادی جامعه خرابتر باشد فشار بر خانواده زیادتر و در نتیجه درگیری داخلی خانواده ها شدیدتر است. به همین دلیل همراه با رشد بحران اجتماعی درصد رشد طلاق در جامعه بالا رفته و محیط های خانواده گی دچار از هم پاشیدگی می شود. عوامل دیگری مثل مواد مخدر و اخلاقیات فردی و فرهنگ خشونت و... هم به مثابه تاثیر گذارهای فرعی دیگر قابل ذکر هستند. اما وقتی طلاق اتفاق می افتد تقریبا در اکثر جوامع زن در موضعی ضعیفتر در جامعه قرار می گیرد در مرحله اول در جوامع جهان سومی از حقوق قانونی بسیار کمتر نسبت به مرد در امر طلاق برخوردار است و در جوامع پیشرفته امکان پیدا کردن کار در عدم سازماندهی جامعه برای نگهداری بچه ها به مراتب از مردان کمتر است. به همین دلیل در جوامع پیشرفته هم آمار زنان شاغل از مردان بسیار پائین تر است در هیچ کجای جهان حتی کشورهای پیشرفته سرمایه داری در صد زنان شاغل به در صد مردان شاغل هم نمی رسد (البته بانادیده گرفتن کارخانگی زنان!).

بحران عمیق سرمایه داری که امروزه همه جای جهان و همه مناسبات اجتماعی را در نور دیده است خود را به مناسبات و حقوق اجتماعی زنان نیز تحمیل کرده است و بحرانی را در روابط حقوق و روابط اجتماعی زنان بوجود آورده که فقط با متشکل شدن زنان و پیوند آن با کل جنبش اجتماعی و رهایی از روابط سرمایه داری است که به آزادی و خلاصی از بحران می انجامد. در واقع بحران جامعه سرمایه داری بحران مالکیت خصوصی است و در همین نقطه است که مردسالاری با حق و حس مالکیت بر خانواده عمل می کند. خشونت مرد هم نتیجه از دست دادن این مالکیت است. از این نقطه نظر خشونت دیگر صرفا یک فرهنگ نیست یک مناسبات اجتماعی خشن است که

بر اساس سود و استثمار و ستم بنا شده است. سال گذشته سال بسیار دردناک برای زنان جهان بود. جدا از فشار دولت های جهان برای به عقب راندن جنبش زنان (از نوع جهان سومی آن در شکل اسلامی مانند داعش و بوکوحرام و عربستان و رژیم اسلامی و لیست بلندی از اراذل و اوباشی به نام دولتمردان تا کشورهای پیشرفته در زدالت چشم پوشی به بازار سکس و تن فروشی، نابرابری در استخدام نیروی کار و مزد بین مردان و زنان). حکومت اسلامی در سوریه و عراق و بوکو حرام در آفریقا در پیش چشمان همه دولت های «دموکرات» و «مردم دوست» بازار برده رسمی زنان براه انداخته و هزاران زن و دختران جوان را به این بازارها روانه کردند. دولت هائی که خنجر خود را برای در هم شکستن جنبش زنان در پشت سر پنهان داشتند. از یک طرف پول و اسلحه به این نیروهای مرتجع و قرون وسطائی می رسانند و از طرف دیگر رهبرانشان در جشن های روز جهانی زن شرکت می کنند.

فرهنگ و سنت های عقب مانده و مرد سالار گذشته جوامع که بطور دائم باز تولید می شوند یکی از موانع پرفرودت در راه متشکل شدن زنان است ولی اصلی ترین مانع جنبش زنان، امپریالیست ها و آن نیروهای سیاه آلت دست دارونده های آنان هستند که زندگی عادی را بر زنان جهان دشوار کرده اند. سیاست میلیتاریستی کردن خاورمیانه، آفریقا، آسیا توسط باندهای گروه های اسلامی یعنی تحمیل بی حقوقی و از بین بردن تمام دست آوردهای زنان در طول تاریخ و جایگزینی آن با بردگی است. جنبش زنان در عین اینکه علیه فرهنگ و قوانین مرد سالارانه مبارزه می کند و این مبارزه ای است روزمره و دائم ولی نمی تواند به بردگی گرفتن زنان ناشی از سیاست های امپریالیستی بی تفاوت بماند، مبارزه علیه این سیاست های چالشی که جنبش زنان را با بقیه جنبش های طبقات اجتماعی از جمله کارگران، دانشجویان، معلمان و غیره پیوند می دهد. پیوندی که برای رهایی کل بشریت یک ضرورت و بدون آن هیچ مبارزه ای به نتیجه نمی رسد.

روز جهانی زنان را به همه زنانی که برای حق برابری اجتماعی مبارزه می کنند تبریک می گویم.

غ.ع.

۸ مارس ۲۰۱۵





شیرین بیش نخواهد بود. چه بسیار زنان که در عمل اشاعه دهنده فرهنگ زن ستیز و عامل عقب نگهداشتن آنها بخاطر حفظ منافع شخصیشان که با منافع نظام بورژوازی گره خورده می باشند و در ظاهر پرچم دفاع حقوق زنان به دست گرفته و ظاهرا در صف اول مبارزات رهایی زنان خود را جای می دهند که گرگان درلباس میش می باشند.

در حال حاضر برای مبارزینی با قصد رها کردن زنان از پيله ستم که بدورشان پیچیده شده مرزبندی های مشخصی موجود است. مرز بین مبارزه برای خشکاندن ریشه ناعدالتی ها (مالکیت خصوصی بروسایل تولید) در سراسر جهان و رهایی انسان ها، بویژه زنان.

۸ مارس ۲۰۱۵ را در شرایطی پاس می داریم که نیاز جنبش جهانی علیه سرمایه داری به فعال شدن زنان بیش از پیش آشکار شده است. با شرکت و طرح مشکلات زنان در مسیر مبارزات و بالا نگهداشتن شعار «میزان آزادی زنان هر جامعه، معیار آزادی آن جامعه است» به سوی براندازی نظام سرمایه داری گام برداریم. باشد که از این طریق ستم بر زنان را از ریشه بخشکانیم.

ترانه شیرازی -
۱۳۹۳/۱۱/۲۰



نوجوانی به ازدواج و مادر شدن و خواست نهاده کردن این فرهنگ در جامعه .. تا - به بیگاری کشیدن زنان در کارگاهها و کارخانه های تولیدی خارج از استانداردهای محیط کار با حداقل دست مزد - فروش زنان برای بهره بردای جنسی در بازارهای سکس در سراسر دنیا - محدود کردن زنان برای تحصیل و کار در رشته ها، بدون توجه به توانایی، استعداد و علاقه آنها برای بهره بردای هر چه بیشتر و تلاشی مذبحانه برای غیر فعال کردن زنان که نیمی از جامعه بشری هستند، در قبال ستم های نظام بورژوازی در جهان. مگر می شود این همه خشونت بر زنان را دید، به راحتی رو برگرداند و به فکر راهکاری برای از بین بردن آن نبود؟ برای ریشه کن کردن تمامی این ستم ها و رهایی زنان، راهی بجز، رهایی جامعه از نظام سرمایه داری و قید و بندهای آن که باعث بازتولید فرهنگ ضدزن مردسالارانه است، موجود نیست. که با سوسیالیسم ممکن می گردد.

جنبش زنان نمی تواند به تنهایی به برابری زنان با مردان و رهایی زنان از تارو پود فرهنگ زن ستیز دست یابد. زیرا در سیستم و نظام هایی که انسان ها ارزشی برابر ندارند و آزادی تنها برای حرکت و گسترش روزافزون سرمایه و مدافعان آن، حاکم است، دست یابی به رهایی زنان رویای

۲- سالی سرشار از تجربیات

باز هم یک سال به تاریخ سالگرد ۸ مارس روز جهانی زنان افزوده شد. سالی که سرشار از تجربیات، افت و خیزها برای جنبش زنان بوده است. چه بسیار زنانی که در راه به حق کسب برابری انسان ها و به خصوص زنان، در خیابان ها، زندان ها و میدان های جنگ، به دست جنایت کاران مدافع سرمایه، مذهب و یا با بهانه های قوم گرایی و ملی گرایی، دستگیر، شکنجه و یا کشته شده اند. زنانی که دلیرانه و با اعتقاد به امر رهایی از بند های اقتصادی، سیاسی و فرهنگ مردسالارانه در جهان به مبارزه پرداخته اند زیرا که سال هاست ستم بر زنان در سراسر جهان با چهره های مختلف خود نمایی کرده است. چهره هایی که پلیدی و کراهت هر کدام مکمل و تاثیرگذار بر دیگری ست. از - به اسارت کشیدن و فروش زنان به وسیله بوکوحرامی ها و داعشی ها - اسید پاشی در خیابان ها و دستگیری و زندانی کردن معترضین - اعدام زنانی که در برابر تجاوز جنسی مقاومت می کنند به بهانه قصاص - سر بریدن زنان جنگجو و مبارز به دست داعشیان - تشویق و اجبار دختران در سنین کودکی و



ازدهای بی کاری در ایران!

مثل گویای معروفی: هرچه بگندند نمکش می زند — وای به روزی که بگندند نمک! در بازار عرضه و تقاضای بی مروت ایران مصداق یافته و به حدی از ابتدال رسیده است که حتی متخصصان را نیز در معرض آتش درآمده از دهان ازدها قرار گرفته است. به گزارشات مشابه زیر توجه کنیم:

۱۰۰ هزار نفر دکتر شدند

ولی بیکارند!

جدیدترین گزارش دولت از بازار کار نشان می‌دهد بیشترین تعداد بیکاران هم اکنون لیسانس دارند، ۱۰۵ هزار نفر فوق لیسانس و پزشکی خوانده‌اند ولی بیکارند و آمار غیرفعالی و سرگردانی به طرز عجیبی میلیونی شده است.

به گزارش خبرنگار مهر، بررسی جدیدترین گزارش مرکز آمار ایران از وضعیت اشتغال و بیکاری در کشور بر اساس سطح سواد افراد نشان می‌دهد هم اکنون ۱۲ میلیون و ۱۸۰ هزار و ۵۴۲ نفر دارای دیپلم و پیش دانشگاهی هستند که از این تعداد ۵ میلیون و ۳۰۷ هزار و ۴۱۲ نفر فعال، ۴ میلیون و ۶۸۷ هزار و ۳۹۲ نفر شاغل و ۶۲۰ هزار و ۱۹ نفر نیز بیکار هستند.

در این گروه، ۶ میلیون و ۸۷۳ هزار و ۱۳۰ نفر غیرفعال هستند که یک میلیون و ۶۵۳ هزار و ۸۵۸ نفر آن مرد و ۵ میلیون و ۳۰۹ هزار و ۲۷۲ نفر نیز زن هستند. در مقطع فوق دیپلم، ۲ میلیون و ۶۷۵ هزار و ۲۳۶ نفر داریم که از این تعداد نیز یک میلیون و ۴۴۴ هزار و ۵۸۷ نفر غیرفعال و یک میلیون و ۵۰ هزار و ۶۳۹ نفر نیز شاغل هستند؛ تعداد بیکاران فوق دیپلم کشور ۱۸۴ هزار نفر اعلام شده است.

بر پایه این گزارش، تعداد کل افراد دارای لیسانس کشور در آخرین اعلام مرکز آمار ایران ۷ میلیون و ۱۷۴ هزار نفر است که از این تعداد ۳ میلیون و ۴۰۴ هزار و ۱۰۶ نفر فعال، ۲ میلیون و ۶۶۶ هزار و ۷۶۱ نفر شاغل و ۷۳۷ هزار و ۳۴۵ نفر بیکار هستند. مجموع افراد غیرفعال در این گروه تحصیلی، ۳ میلیون و ۷۶۹ هزار و ۸۹۴ نفر است.

چرا ۴۰ درصد با تحصیلات عالی سرگرداند؟

در گروه افراد دارای تحصیلات فوق لیسانس

و دکتری حرفه ای، یک میلیون و ۲۰۱ هزار و ۹۵۶ نفر در کشور دارای مدارک تحصیلی ارشد هستند که از این گروه میلیونی، ۷۰۵ هزار نفر فعال هستند که چیزی حدود ۶۰ درصد از کل تحصیل کرده های این بخش است و مابقی افراد غیرفعال هستند. یکی از نکات حائز اهمیت و در عین حال قابل توجه برای برنامه ریزان و سیاست گذاران کشور این است که از ۷۰۵ هزار و ۱۱۰ نفر فعال تحصیل کرده ارشد و دکتری کشور، ۱۰۵ هزار و ۴۳۲ نفر بیکار هستند. همچنین از یک میلیون و ۲۰۱ هزار نفر افرادی که در این مقاطع تحصیلی قرار می گیرند، ۴۹۶ هزار و ۸۴۶ نفر غیرفعال هستند و ۵۹۹ هزار و ۶۷۸ نفر نیز شاغل محسوب می شوند.

در بخش دکتری تخصصی، ۱۱۲ هزار و ۸۹۷ نفر دارای مدرک دانشگاهی هستند که از این تعداد ۸۵ هزار و ۲۰۵ نفر فعال، ۸۳ هزار و ۷۴۹ نفر شاغل و تنها هزار و ۴۵۶ نفر بیکار هستند. با این وجود، در این بخش نیز آمار غیرفعالی بالا و به میزان ۲۷ هزار و ۶۹۱ نفر است.

آمارهای مربوط به بخش سوادآموزی نشان می‌دهد با وجود اینکه سطح سواد جامعه و ورود به دانشگاه ها در یکی دو دهه اخیر به طرز چشمگیری افزایش یافته است، اما هنوز هم یک میلیون و ۳۱۰ هزار و ۲۳۱ نفر در سطح علمی سوادآموزی و غیررسمی هستند. با این حال، ۱۰ هزار و ۶۸۴ نفر از آنها بیکار محسوب می شوند ولی ۹۳۱ هزار و ۱۲۵ نفر آنان غیرفعال هستند.

طبق اعلام مرکز آمار ایران، تعداد افراد بی سواد کشور ۸ میلیون و ۹۴۶ هزار و ۹۴۰ نفر است که از این تعداد نیز ۲ میلیون و ۱۳۰ هزار و ۶۵۳ نفر فعال، ۲ میلیون و ۶۷ هزار و ۶۲۴ نفر شاغل و تنها ۶۳ هزار و ۱۰ نفر بیکار هستند. طبق آمارهای موجود، غیرفعالی در بی سوادان نیز بالا است و در این بخش نیز ۶ میلیون و ۹۱۶ هزار و ۳۰۵ نفر غیرفعال محسوب می شوند.

۷ آمار تامل برانگیز از

بازار بیکاری ایران

* یکی از مهم ترین نکات حائز اهمیت درباره گزارش جدید مرکز آمار ایران از وضعیت تحصیلی بیکاران، شاغلان، فعالان و غیرفعالان اقتصادی در سال ۹۲ این است که بیشترین بیکاران کشور دارای لیسانس هستند و این گروه تحصیلی، بالاترین تعداد متقاضیان کار کشور را در خود جای داده است. * از سویی، تعداد بیکاران در مقطع تحصیلی

دکترای حرفه ای (پزشکی) بسیار بالا و جالب توجه است. تنها در دو دهه، کشور از واردات پزشکان خارجی بی نیاز شد و امروز به وضعیت بیکاری پزشکان داخلی و مازاد نیرو در این بخش رسیده است.

* کمترین تعداد بیکاران کشور هم اکنون در مقطع دکتری تخصصی و از آنسو در گروه بی سوادان هستند.

* هم اکنون ۱۲ میلیون و ۱۸۰ هزار نفر در مقطع دیپلم و پیش دانشگاهی قرار دارند که به صورت بالقوه می تواند موجی از تقاضا برای کار در آینده نزدیک برای کشور ایجاد کند. * با وجود اینکه یک میلیون و ۲۰۱ هزار نفر در کشور دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و پزشکی هستند، اما ۴۰ درصد تحصیل کرده های این بخش غیرفعال هستند و با وجود سال ها تحصیل دانشگاهی، اما هیچ برنامه ای برای انجام فعالیت اقتصادی و یا اشتغال ندارد. آنها حتی در گروه جویندگان کار کشور نیز مشاهده نمی شوند و این مسئله ای است که سیاست گذاران و برنامه ریزان کشور باید آسیب شناسی کنند.

* آمارها می گویند با وجود تصویری که در دهه های گذشته درباره تحصیلات دانشگاهی و هجوم جوانان به این بخش به منظور کسب فرصت های بهتر شغلی شکل گرفته است، اما امروز بالاترین تعداد بیکاران کشور در گروه تحصیل کرده ها و بهترین وضعیت در گروه کم سوادان و حتی بی سوادان قرار دارند!

* میلیون ها نفر در کشور از بی سواد تا دیپلم و از پیش دانشگاهی تا دکترا درس خوانده اند، سال هایی از عمر جوانی خود را صرف تحصیل کرده اند تا غیرفعال شوند. یکی از آسیب های جدی فعلی اقتصاد ایران این است که آمار غیرفعالی به طرز عجیبی در کشور بالا بوده و این موضوع تا آنجا حائز اهمیت است که حتی در بین افراد دارای مدرک فوق لیسانس و دکترا نیز ۵۰۰ هزار نفر غیرفعال محسوب می شوند. هم اکنون به صورت کلی، بیش از ۴۰ میلیون نفر از جمعیت کشور غیرفعال محسوب می شوند و مانند این است که قطار توسعه کشور به جای ۱۰۰ کیلومتر سرعت در ساعت در حال حرکت با سرعت ۴۰ کیلومتر باشد.

۵۰ درصد بیکاران فارغ التحصیلان

دانشگاهی هستند/هشدار درباره

افزایش ۶۰ درصدی فارغ التحصیلان بیکار

عباس قائم‌رحمت، عضو کمیسیون

بیکار سازی برای استثمار بیشتر کارگران است!



زندانیان و اعدامها!

به طور روزانه اخبار دایر بر بردن تعدادی از زندانیان از زندانهای عمومی به سلولهای انفرادی پخش شده و سپس اعدام آنها پخش می شود. زندان و اعدام مخالفان رژیم تنها وثیقه تداوم رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی است و به این دیدگاه حاکمان علیرغم این که مخالفان و مبارزان ضد رژیم پیوسته روبه افزایش بوده، خدشه ای وارد نساخته است و بساط سرکوب گری حادثه و حادثه شده است. اوضاع زندانها به حدی وخیم شده است که حتی وزیران رژیم مجبور به اقرار آن شده اند:

به گزارش فارس، حسن قاضی زاده هاشمی، وزیر بهداشت در حاشیه بازدید از زندان قزلحصار با حضور در جمع خبرنگاران اظهار داشت: از لحاظ بهداشتی این زندان گنجایش این تعداد زندانی را ندارد و در واقع دو برابر بیش از ظرفیت زندانها زندانی داریم. (تاکید از ما است). من اولین بار است که به زندان می آیم و از نزدیک وضعیت زندانیان را مشاهده می کنم. واقعاً وضعیت بدی است. افراد باید سعی کنند مرتکب جرم نشوند و پایشان به زندان باز نشود. زیرا باعث بروز بیماری و مشکلات فراوان دیگر می شود. بنیادهایی هستند که اگر لازم باشد اسم می برم که به جای اینکه در مشهد و کیش هتل بسازند یا کارهای اقتصادی انجام دهند بهتر است اقدام به ساخت زندان کنند البته منظور من این نیست که از هتلها کم کنیم و زندان بسازیم. من در اینجا شاهد بیمارانی بودم که ایندژ داشتند و دچار سل مقاوم بودند اما مراقبت و نگهداری کامل نیست و بیماریابی در این زندان به صورت فعال انجام نمی شود چرا که هم امکانات و هم اعتبارات سازمان زندانها بسیار کم است. ویا:

رئیس سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور گفت: کاهش جمعیت کیفری زندانها از سیاستهای اصلی سازمان است. به گزارش ایسنا، اصغر جهانگیر رئیس سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور در جلسه شورای قضایی استان اردبیل با بیان این که مشکلات دستگاه قضایی مشکلات بسیار پیچیده ای است، افزود: اگر نگاه کلی به بحث امنیت و اجرای عدالت داشته باشیم، مشاهده می کنیم که امنیت از گذشته های دور به عنوان دغدغه اصلی مهمترین رکن برای اجرای برنامه ها و سیاستها درآمده است.

وجود آورده است که نشان می دهد این نظام و دولتهای آن فاقد خواست و کیفیت پایان دادن به این اوضاع فاجعه بار می باشند. از سوی دیگر تاریخ نشان داده است که بی کاری جزئی از قانون کلیه نظامهای سرمایه داری است. در حالی که در نظام سوسیالیستی حتی برای یک روز بیکاری قابل تحمل نبوده و همه مشغول به کار بوده اند. بنابراین چاره علاج این مرض جهان گیر خیزش کارگران در هر کشور برای به دست گرفتن اداره تولید و بیرون راندن و سلب مالکیت از سرمایه داران می باشد. اگر کارگران برای تحقق چنین آینده درخشانی متشکل نشده و به پا نخیزند، خود و خانواده شان از فقر و گرسنه گی و بی کاری و در به دری نجات نخواهند یافت. در شرایطی که بحران اقتصادی سراسر جهان سرمایه داری را فرا گرفته است، تدارک شورش علیه نظام سرمایه داری برای ازپای درآوردن این اژدهای بی رحم استثمار و ستم تبدیل به وظیفه ای فوری برای کارگران و زحمت کشان جهان شده و چنانچه روشن فکران در این حرکت تاریخ ساز همراه با کارگران و زحمت کشان نرفته و امید واهی نجات خود را به دست سرمایه داران در سر بپروراندند، درس تلخی از فقر و فاقه در تاریخ خواهند گرفت. امروز شورش مشترک اینان بیش از پیش برحق شده است! - رنجبر]



**بجز نوشته هایی که با امضای
تحریریه منتشر می گردد و
بیانگر نظرات حزب رنجبران
ایران می باشد، دیگر نوشته
های مندرج در نشریه رنجبر
به امضا های فردی است و
مسئولیت آنها با نویسندگانشان
می باشد.**

**به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید و نظرات
خود را در آنها منعکس
کنید!**

اجتماعی مجلس، در گفت و گو با خبرگزاری خانه ملت، ضمن هشدار نسبت به افزایش بیکاری در کشور، افزود: امروزه بحث بیکاری و اشتغال در کشور به عنوان یک معضل جدی محسوب می شود که اگر چاره اندیشی برای آن نشود می تواند در آینده کشور را با چالش جدی مواجه کند. نماینده مردم درود و ازنا در مجلس شورای اسلامی، ادامه داد: آمارها نشان می دهد که حدود ۳،۵ میلیون متقاضی اشتغال در جامعه وجود دارد و به زودی ۴،۵ میلیون دانشجو نیز بعد از پایان دوره تحصیلی خود وارد بازار کار می شوند که در این میان لازم است طی چهار سال آینده برای حدود ۷ الی ۸ میلیون نفر فرصت شغلی ایجاد کنیم. این نماینده در مجلس نهم، با بیان اینکه به دلیل نبود برنامه جامع در دولت نمی توان به ایجاد فرصت های شغلی برای متقاضیان امیدوار، تصریح کرد: متأسفانه دیر یا زود با واقعیتی به نام بیکاری تلمبار شده مواجه خواهیم شد چرا که معضل بیکاری از دولت گذشته هر سال سیر صعودی به خود گرفته تاجایی که اکنون شاهد متقاضیان زیادی برای ورود به بازار کار هستیم.

هشدار درباره افزایش ۶۰ درصدی

فارغ التحصیلان بیکار

عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، گفت: بدون شک اگر تصمیم قاطعی برای رفع بحران بیکاری اتخاذ نشود در آینده نه چندان دور معضل بیکاری دو چندان شده و کشور را با چالش جدی مواجه می کند به گونه ای که طی سال های آتی تعداد فارغ التحصیلان بیکار به ۶۰ درصد افزایش می یابد. ۱۳۹۳/۳/۱۲ پیک ایران

[آمار و ارقام ذکر شده به طوری تکراری در بالا عمده تا متمرکز در بی کاری فارغ التحصیلان است. اما اگر دقت شود که زنان بزرگ ترین قشر بی کاران را تشکیل می دهند و در عین حال به دلیل بحران اقتصادی و حرص و آز سرمایه داران در عدم پرداخت به موقع مزد کارگران و تهدید به اخراج کارگران معترض همراه با بسته شدن کارخانه ها به بهانه ی عدم فروش تولیدات، فقدان مواد اولیه و غیره تدریجاً به روالی روزمره در کل اقتصاد ایران تبدیل شده و بدین ترتیب تعداد کارگران بی کار شده دائماً روبه افزایش می باشد. روشن است که در این جهنم تورم و گرانی روز افزون مواد ضروری خانواده ها، رشد بیکاری تهدید بزرگی برای بخش قابل ملاحظه ای از ۵۰ میلیون نفر جمعیت خانواده های کارگری ایرانی را ترسیم نموده و وضعیتی را به



رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور گفت: با توجه به این‌که در ۳۶ سال گذشته جمعیت کشور دو برابر شده، ولی جمعیت کیفری هفت برابر شده است که این آمار بالا زبیده نیست. (تاکید از ما است)

وی افزود: یکی از سیاست‌ها در بحث زندان‌ها، بحث زندان زدایی و کاهش جمعیت کیفری است و این بحث به عنوان یک سیاست از زمان تشکیل پرونده باید مورد توجه جدی قرار بگیرد. پیک ایران - ۱۳۹۳/۱۲/۱۱

بساط اعدام کردن‌ها نیز به قدری پرتحرک است که در دولت "تدبیر و امید" روحانی تعداد اعدامیهای سالانه به مراتب افزایش یافته است. حال ببینیم زندانیان سیاسی در این مورد چه می‌گویند:

بیانیه اعتراضی زندانیان سیاسی

به اعدام‌ها

و حمایت از برگزاری مراسم‌های روز جهانی زن: ماشین اعدام نیز چاره ساز رژیم نیست.

رژیم امروزها با وحشیگری هرچه تمام‌تر ماشین اعدام را به کار انداخته است، و فقط طی سه روز گذشته بیش از ۶۰ نفر را اعدام کرده است، که ۶ نفر از آنها زندانیان عقیدتی اهل سنت بودند، دادرسی غیر عادلانه، شکنجه در حین بازجویی و صدور احکام در دادگاه‌های غیر علنی و غیر منصفانه (۵ دقیقه‌ای) و به ویژه نحوه اعزام زندانیان به سلولهای انفرادی پیش از اعدام و حلق آویز کردن زندانیان در نیمه‌های شب از وحشیانه‌ترین و ضد انسانی‌ترین رفتارهای این حکومت ارتجاعی است، تردیدی نیست که شتاب بخشیدن به اعدام در شرایطی که رژیم محتاج ترحم غرب، برای تقاهم در پرونده مشکوک و ماجراجویانه هسته است، فقط به دلیل ترس و وحشت از خیزشهای مردمی، اختلافات درونی حکومت، بحرانهای اجتماعی و فروپاشی حکومت است، به گمان نهادها و محافل امنیتی حکومت این است که اگر بر تعداد اعدام‌ها بیافزایند حتماً در مقابل گسترش اعتراضات مردمی تاثیر باز دارند خواهد داشت، در حالی که فشارهای بسیار شدید ناشی از فقر عمومی و سرکوب اجتماعی به نقطه‌ی غیر قابل برگشت رسیده است و در وضعیت کنونی هر نوع رفتار خشونت آمیز از ناحیه رژیم به مثابه ریختن بنزین بر آتش خشم عمومی است.

به همین دلیل از همان ساعت اولیه انتشار خبر احتمال اعدام ۶ زندانی عقیدتی خانواده

ها و برخی از فعالین مدنی مخالف اعدام و شکنجه روبروی زندان رجایی شهر (قتلگاه زندانیان) دست به اعتراض زده و ساعت‌ها پس از حلق آویز کردن گروهی از زندانیان همبندی آنان در سالن ده زندان با شعار مرگ بر خامنه‌ای لرزه بر اندام زندانبانان و قاتلان انداخته‌اند، و همه زندانبانان و قاتلان (ترسان و لرزان) پشت درب بند جمع شده و به فکر چاره جویی افتادند.

رژیم در بحران فروپاشی غلتیده و مجموع نزاع جناح‌های مختلف آن از محافظه کار تا اصلاح طلب به خوبی این مورد را آشکار ساخته است، تا آنجاییکه رفسنجانی خواهان بستن تریبون مجلس شده، وزیر بهداشت از فالجعه در زندانها می‌گوید، سخنگوی شورای نگهبان رژیم، وضعیت حکومت را به جزیره سلطان نشین تعبیر می‌کند و فرمانده نیروی انتظامی از شرم ساری رژیم به دلیل جنایت اعتقادی در کهریزک حرف می‌زند.

از دیگر سو سندیکاها، اتحادیه‌ها و انجمن‌های مدنی، صنفی کارگری و دیگر ا فشار زحمتکش جایگاه تاریخی خود را با راه اندازی اعتراضات مردمی متشکل از کارگران، معلمان، زنان، پرستاران، دانشجویان و پشتیبانان محیط زیست بیش از پیش نشان می‌دهند، سرعت گسترش اعتراضات به ویژه در آستانه برگزاری روز جهانی زن در روز ۱۷ اسفند حکومت را با بهت و هراس روبرو ساخته است، این مسئله به خوبی نشان می‌دهد که تلاش متشکل‌ها در سازماندهی اعتراضات صنفی و دمکراتیک تا چه اندازه با اهمیت است، و این درحالی است که معلمان و سایر طبقات اجتماعی در تظاهرات صنفی خود آزادی زندانیان سیاسی و مخالفت با اعدام و شکنجه را خواستار شدند، یعنی اینکه مسئله آزادی و مسئله معیشتی و اقتصادی در وضعیت کنونی دو روی یک سکه‌اند. حکومت در برابر موج فزاینده اعتراضات از یک سو و به دربروزگی افتادن در مذاکرات هسته‌ای و نا توانی از حل بحرانهای درونی راه اعدام را بر گزیده است، که البته ناگفته آشکار است بخشهای زیادی از نیروهای این حکومت نیز با این روی کرد مخالفت جدی دارند زیرا از عواقب ویرانگر آن و شرایط تضعیف و فروپاشی آگاهند، گروه‌های مختلف اجتماعی که با هر نوع اعدام و شکنجه مخالف هستند و در حقوق اساسی شهروندان بویژه نفی هر گونه تبعیض و نابرابری جنسی، طبقاتی و ملیتی تاکید دارند، روز ۱۷ اسفند با

حضور در میتینگ‌هایی که به همین منظور در تهران با فراخوانهای فعالین آزادیخواه و برابری طلب در برابر کانون وکلا و دیگر نقاط بر گزار می‌شوند شرکت خواهند کرد، تا عملاً به حکومتگران نشان بدهند سرکوب و اعدام راه حل و پاسخ بحران‌های ناشی از اندیشه و عمل خود آنها نیست و تمکین در برابر حقوق اساسی مردم امری انسانی است.

امضاء زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر - ۱۳۹۳/۱۲/۱۳

- ۱- خالد حردانی
- ۲- افشین حیرتیان
- ۳- شاهرخ زمانی
- ۴- حشمت الله طبرزدی
- ۵- پیروز منصوری
- ۶- اسدالله هادی
- ۷- رضا اکبری منفرد
- ۸- مجید اسدی
- ۹- سهیل بابایی
- ۱۰- سعید شیرزاد
- ۱۱- صالح کهندل
- ۱۲- ابوالقاسم پولادوند
- ۱۳- سعید ماسوری
- ۱۴- علیرضا فراهانی
- ۱۵- فرید آزموه
- ۱۶- ایرج حاتمى

توزیع توسط: کمیته حمایت از شاهرخ زمانی

همان طور که زندانیان سربلند سیاسی تاکید کرده‌اند، از طریق برگزاری اعتراضات است که می‌توان این خوک وحشی حاکم را به زانو درآورد. در این مورد هنوز جنبش ضد رژیم به سطح سازمان یافته‌گی مبارزه جویانه نرسیده و اکثراً از سطح اعلامیه دهی مخالفان چندان تجاوز نکرده است و این همان طور که بارها تاکید کرده ایم لازم ولی نا کافی می‌باشد. نظام جمهوری اسلامی ایران نه تنها مورد نفرت کارگران و زحمت کشان، زنان و دانش جویان، پرستاران و روزنامه نگاران، ملل ساکن ایران، اقلیتهای ملی و مذهبی می‌باشند، بلکه مردم جهان نیز روزبه روز بیشتر ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی این رژیم را دریافته و لذا در سطح جهانی نیز از اعتبارچندانی برخوردار نیست. اکنون با توجه به این که در بحران شدید اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و تضاد در میان دارو دسته حاکم روبه گسترش نهاده است، ضروری است نیروهای انقلابی هرچه زودتر و به دوراز هرگونه فرقه گرائی باهم متحد شده و صف وسیع و نیرومندی را درمقابله با رژیم بوجود آورند تا برای همیشه نگذارند خون اسیران بی گناه مان در زندانها بی رحمانه ریخته شده و زندانها را بر سر خودحاکمان ویران سازند.



ازنامه های رسیده

رفقای عزیز حزب رنجبران ایران «پیوند درجهت وحدت کمونیستهای ایران» شخصیتها و تشکلات کمونیستی را برای چاره جوئی و یافتن راههای مناسب رهائی از تشنت فکری و عملی و پراکندگی های موجود فرامی خواند که در حرکتی جمعی و وسیع به سوی آینده ی جنبش کمونیستی ایران به تبادل نظر پرداخته، راه حل مناسبی بیابند و به سوی وحدت گام بردارند. بدون این وحدت طبقه کارگر از دستیابی به حزب طبقاتی اش محروم می ماند... «پیوند درجهت وحدت کمونیستهای ایران» برای تشخیص این که کدام نیروی کمونیستی می تواند و باید در این گام مشترک شرکت جوید شش (۶) معیار پیشنهاد کرده است که بدیهی است به شمار آنان باز هم می توان افزود و یا از آن کاست.

۱. قبول مارکسیسم و قوانین عام آن به مثابه جهان بینی پرولتاریا و تئوری راهنمای او در عمل و تاکید بر مبارزه طبقاتی به عنوان قانون تکامل جامعه طبقاتی.

۲. دفاع از دست آوردهای جنبش کمونیستی و کارگری در ۱۶۰ سال گذشته و در عین حال برخوردی انتقادی به آنها.

۳. ضرورت وجود حزب سیاسی پرولتاریا برای مبارزات پرولتاریا و زحمتکشان و سرانجام دستیابی طبقه کارگر به قدرت سیاسی.

۴. پیروزی انقلاب به رهبری طبقه کارگر در ایران، آغاز سوسیالیسم از طریق براندازی حاکمیت سرمایه، لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله، تبدیل آن به مالکیت جمعی، کنترل و مدیریت بر تولید و توزیع.

۵. اعمال دیکتاتوری پرولتاریا به مفهوم ایجاد وسیع ترین دموکراسی برای توده های کارگر و زحمت کش و جلوگیری از هرگونه تشبثات طبقات ارتجاعی و ضدانقلابی به منظور برگشت دادن جامعه نوین به سوی نظام کهنه استثماری سرمایه داری. به سخن دیگر ادامه مبارزه طبقاتی و انقلاب تحت حاکمیت پرولتاریا در جامعه سوسیالیستی، بر علیه دشمنان طبقه کارگر و سوسیالیسم.

۶. پذیرش اصل انترناسیونالیسم پرولتری به مفهوم همبستگی، پشتیبانی و کمک متقابل در جنبش کارگری و کمونیستی جهان در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع در جهان و تلاش برای وحدت دادن جنبش کمونیستی جهان.

راهی را که کمونیستها درجهت وحدت به

پیش دارند بسی دشوار و پرسنگلاخ است. اما بدون پیمودن آن، جنبش کمونیستی محکوم به ورشکستگی است و از آن چیزی جز سردرگمی و سرخوردگی نخواهد ماند. و ما می دانیم هیچ کس به تنهایی قادر به دستیابی به وحدت نیست. اما اگر هیچ کس گام اول را برندارد، هیچ چیز دگرگون نخواهد شد.

رفیق عزیز(رفقای عزیز)

در نظر داشتیم برای مشاوره و چاره جوئی، مصاحبه ای با شما و دیگر رفقای صاحب نظر برگزار کنیم که هنوز ترتیب کارش دشوار است. این است که امروز، اگر موافقت کنید به یک مصاحبه کتبی اکتفا می کنیم. بسیار سپاسگزار خواهیم شد اگر شما نظرتان را به پرسشها و نکات زیر ابراز کنید.

۱. عامل و یا عوامل رکود و بی عملی جنبش کمونیستی چیست؟

۲. چگونه می توان این عامل و یا عوامل را خنثی کرده و دشواری های موجود را از میان برداشت؟

۳. آیا معیارهایی که ما برای شناخت اصالت کمونیستی پیشنهاد کرده ایم کافی است و یا باید معیارهایی را بدان افزود و یا از آن کاست؟

۴. برای آغاز کار چه شیوه ای پیشنهاد می کنید؟

۵. برای آغاز تماس نزدیک تر با چه تشکلهای و چه شخصیتهایی پیشنهاد می کنید؟

۶. آیا خودتان آماده همکاری و هم گامی هستید؟

....

با درودهای کمونیستی، پیوند درجهت وحدت کمونیستهای ایران - ۱۷ بهمن ماه ۱۳۹۳ برابر با ششم فوریه ۲۰۱۵.. www.pewwand.org, info@prywand.org

رفقای گرامی سلام

با تشکر از تماس و تلاشتان در پیدا کردن راه حلی برای وحدت کمونیستهای ایران، سئوالهایی را مطرح کرده اید که در زیر به آنها در حد بضاعتی که دارم جواب می دهم: اولاً در زمانی که ما با هم کاری کردیم اگر اشتباه نکنم در نکته اول اصول ۶ گانه، وحدت روی مارکسیسم - لنینیسم یا سوسیالیسم علمی و یا کمونیسم علمی آمده بود. اگر چنین باشد علت تغییر دادن آن چیست؟

دوما در نکته ۳ در آخر اضافه کنید "از طریق سرنگونی قهرآمیز" جهت نشان دادن اینکه بطور مسالمت آمیز کسب قدرت ممکن نیست.

و اما چرا تشنت عظیم فکری و تشکیلاتی، جنبش کمونیستی و کارگری را تضعیف کرده است؟ در اینجا در جواب به نکات سئوالی ۱ تا ۶ شما به آنها می پردازم:

۱. عوامل رکود دربی عملی جنبش کمونیستی

در درجه اول ناشی از شکست تاکتیکی کمونیستها در مقابله و افشای رویزونیستهای مدرن بود. رویزونیسم علاوه بر ایجاد تردید در مورد صحت اصول کمونیسم علمی به انشعاب گری کمک می کند که نتیجه اش به ویژه در شرایطی که دولتها و احزاب سوسیالیستی بسیاری به حزب و دولت شوروی ایمان داشتند حاضر به قبول حاکمیت رویزونیسم مدرن بر آن حزب نشدند و به دنباله روی از آن پرداختند تا بدان جا که این دولت از هم فروپاشید.

فرصت مناسبی نیز به دست مراکز فکری امپریالیستی افتاد تا در ایجاد اغتشاش فکری نسبت به نادرستی تئوری کمونیسم علمی سمپاشی کنند. گرفتار ساختن جنبش

کارگری جهان در رفرمیسم و پیوند فشرده نداشتن روشنفکران چپ با جنبش کارگری و تعبیر خرده بورژوائی این روشنفکران از تئوری کمونیسم علمی از طریق زیرسئوال بردن نقطه نظرانی نظیر رد دیکتاتوری پرولتاریا، رد ضرورت تداوم مبارزه طبقاتی پس از کسب قدرت سیاسی، درکی غیرواقعی از حاکمیت شورائی پس از انقلاب پرولتاریائی، رد حزب کمونیست واحد در هر کشور به بهانه ی ناممکن بودن داشتن خط درست سیاسی تنها توسط یک حزب

و جازدن پلورالیسم سیاسی - تشکیلاتی، رد مرکزیت - دموکراتیک در تنظیم مناسبات تشکیلاتی درون حزب کمونیست، اداره شورائی روابط درون تشکیلاتی در حزب کمونیست، نفی دست زدن به انقلاب تحت بهانه ی ضروری دست یابی طبقه کارگر و توده ها به آگاهی عظیم تخیلی و در نتیجه عدم به کارگیری آموزشهای کمونیسم علمی در ساختن حزب و میدان جولان دهی افتادن به دست دید گاههای خرده بورژوازی موجود در دامن زدن به فرقه گرائی تشکلهای که چیزی جز امتناع از درک و قبول انضباط پرولتری و تحمیل وضعیت پراکنده خرده بورژوازی نمی باشد؛ همه و همه چنان تفرقه ای را در درون جنبش چپ دامن زدند که افراد باقیمانده در جنبش کمونیستی بسان فردی شدند که ضربه ای سنگین بر کله آنها خورده و درگیجی شدید ی که به زودی علاج ناپذیر بود دچار شدند.

کمونیستها به جدائی ناپذیری تئوری



عمل اعتقاد دارند. اما بدون تئوری انقلابی و به کار بستن بی درنگ آن در عمل جنبش انقلابی ممکن نیست. تئوری انقلابی به ما می آموزد: مادام که ما روی اصول (جهان بینی، مبارزه طبقاتی، حزب کمونیست به مثابه رهبر جنبش کارگری متشکل از کارگران و روشنفکران پیشرو، انقلاب کردن و...) اختلاف داشته باشیم، وحدت تشکیلاتی ممکن نیست. ولی زمانی که روی اصول توافق کردیم، وحدت روی نکات اساسی برنامه و تاکتیک شرایط را برای وحدت تشکیلاتی فراهم می سازد و تاکید می شود که به اهمیت داشتن تشکیلات، با توجه به تبدیل کمیت به کیفیت، باید به اندازه ی مردمک چشم اعتقاد داشت، چون که با تشکیلات است که برنامه کمونیستی را می توان در عمل پیاده کرد.

امروز به علت شکست و بروز تشکیلات گریزی، از اجرای اصول کمونیستی بر اساس بینشهای غیرمادی و یک جانبه که ریشه اش در عدم قبول نقش تغییردهنده و دوران ساز تشکیلات انقلابی کمونیستی می باشد، امتناع می شود و با کنار گذاشتن ماتریالیسم دیالکتیکی به ایده آلیسم متافیزیکی پناه برده شده و با تئوریهای مختلف، و خودمركزبینیهای مختلف بدون پشتوانه عملی در میان طبقه کارگر، سیاست "آهسته بیا، آهسته برو که گربه ساخت نزند!" تبدیل به متد تشکل یابی شده است!!

البته در هر کشور ضرورتا وضع یکسان نیست. در ایران، فاشیسم مذهبی حاکم، تجربه بد تشکلهای چپ مثل حزب توده و دیگر تشکلهای و نفوذ وسیع خرده بورژوازی در جنبش چپ و نهایتا پیوند ضعیف این تشکلهای در جنبش کارگری ایران نیز در ایجاد بی عملی و ضعف در جنبش کمونیستی که عمده تا از روشنفکران خرده بورژوا می باشند، باید به حساب آورده شوند.

۲- چگونه می توان این عامل و یا عوامل را خنثی کرد و دشواریهای موجود را از میان برداشت؟

در درجه اول محکم به دست گرفتن اصول کمونیسم علمی و اجتناب از هرگونه تئوری سازیهای جدید که هیچ پشتوانه پراتیکی نداشته و صرفا تراوشات ذهنی می باشند و پیاده کردن این اصول به خصوص در عرصه ی تشکیلاتی یعنی اگر ۶ نکته مطرح شده در فوق قابل قبول هستند پس باید نکات اساسی برنامه و تاکتیک را جستجو کرد و به محض توافق با آنها اقدام به وحدت تشکیلاتی نمود که از خورد است که کلان بر می خیزد. در شرایطی که فقدان تشکل

واحد کمونیستی مثل آفتاب روز عیان است و فرقه گرایی بیداد می کند، ساختمان حزب کمونیست یک روزه ممکن نیست و چنین حزبی از کوچک به بزرگ شدن باید راه پیمائی کند و نمونه ای را در تاریخ نخواهید یافت که یک روزه حزبی بزرگ و صاحب نفوذ در میان جنبش طبقه کارگر البته بدون سابقه تاریخی به وجود آمده باشد. انتظار رسیدن به وحدت وسیع در میان نیروهای چپ به یک باره تخیلی بیش نیست. فرار از متشکل شدن یعنی ممانعت از تحقق این حربه ی ضروری و اساسی اجتناب ناپذیر.

۳- آیا معیارهایی که ما برای شناخت اصالت کمونیستی پیشنهاد کرده ایم کافی است و باید معیارهایی را بدان افزود یا از آن کاست؟

از نظر من این معیارها کلی ترین نکات برای شروع وحدت تشکیلاتی کافی می باشند ولی در داشتن اصالت کمونیستی نیاز به نکات به مراتب بیشتری هست. در عرصه ی ایده ئولوژیکی، سیاسی، تشکیلاتی، سبک کاری و عملی. مثلا اگر انسانی ماتریالیست باشد، باید در بررسی هر پدیده به بخش ماتریالیستی پیشبرد مبارزه بیاندیشد تا دچار مثلا ماجراجویی و جدائی از طبقه کارگر و توده ها در عمل نگردد. یا اگر دیالکتیک را قبول دارد باید قوانین اش را نظیر تغییر کمی به کیفی قبول داشته باشد و در ساختمان یک حزب کم بها به آن ندهد. حزب یک روزه ساخته نمی شود بلکه طبق همین دیدگاه دیالکتیکی از کوچک به بزرگ و از نادانی به دانائی و غیره تبدیل می شود. افراد کمونیست شديدا دارای انضباط هستند و افراد غیر منضبط به درد عضویت در تشکیلات کمونیستی نمی خورند. فدا کاری، انتقاد پذیری، با جان و دل وظایف حزبی را انجام دادن، اجتناب از برخورد سرسری و عجولانه به مسایل، حفظ اسرار حزبی، موضع یادگرفتن از توده ها داشتن و خود را آقای بالاسر آنها ندیدن، آموزش خود را دائما بالا بردن، به وحدت دهی هر چه بیشتر کارگران و زحمت کشان اندیشیدن و عمل کردن، مبارزه قاطعانه با رفرمیسم، آنارشیسم، رویزیونیسم راست و چپ، دکماتیسم، دنباله روی، در برابر دشمن تاپای جان ایستادن و در یک کلام دهها و شاید صدها مسئله مهم دیگر که در نهایت با بودن و فعالیت در یک تشکل است که نشان دهنده ی خدمت جانانه فرد به جنبش کمونیستی و تقویت آن می باشد. اینها جزئی از اصالتهای کمونیستی می باشند اما رسیدن به آنها تنها طی کار طولانی تشکیلاتی در حزب کمونیست ممکن می گردد.

لذا در شرایط کنونی قبول اصول و نکات

اساسی برنامه و تاکتیک و اقدام به وحدت تشکیلاتی گام اول در حرکت به سوی وحدت حزبی آهین می باشد.

۴- برای آغاز کار چه شیوه ای پیشنهاد می کنید؟

قبول اصول و نکات اساسی برنامه و تاکتیک به طور عام و پای گذاشتن بلافاصله در عمل و نه بحث بر سر اینها به مدت طولانی و آخر الامر جداسدن از یک دیگر به بهانه های مختلف! شیوه ای علمی و کمونیستی در راه وحدت می باشد. مسائل جنبش کمونیستی در ایران چندان نا روشن نیستند و می توان به شرط درک اهمیت و ضرورت میرم ایجاد تشکیلات حزبی سریعا به وحدت رسید و سپس در عمل است که نشان داده خواهد شد ما تا چه حد جدی و قابل اعتماد و اطمینان نسبت به یکدیگر هستیم.

۵- برای آغاز کار تماس نزدیکتر با چه تشکلهای و چه شخصیتهایی پیشنهاد می کنید؟ تشکلهای که ایجاد حزب را ضرورتی میرم دانسته و به طور جدی برای تحقق آن فعالیت می کنند. اما تشکلهای که خود را حزب کمونیست می نامند مناسب نیستند، مگر آن که خودشان اعلام کنند که در فکر ایجاد حزبند و حزب خود را تنها حزب کمونیست نمی دانند. افراد و شخصیتها را باید با این معیار سنجید که آیا امر تشکیل ضروری حزب را قبول دارند و برای آن فعالند یا نه به بهانه های مختلف از جمله در خارج از کشور بودن آن را رد می کنند. البته امروز بدون شرکت فعال کارگران کمونیست داخل کشور ساختن حزب در خارج با نیروهای چپ در خارج نادرست است و چنین حزبی جدا از جنبش کارگری ایران باقی خواهد ماند. خود این امر نشان می دهد که امر وحدت تشکیلاتی را نباید به روز مبدا محول نمود.

۶- آیا خودتان آماده همکاری و هم گامی هستید؟

همان طور که قبلا که در پیوند بودیم همین مطالب فوق را بارها در اجلاسهای مشترکمان بیان کردیم ولی بخشی از رفقا با بیان اینکه مثلا وحدت چند نفر با چند نفر دیگر در یک تشکل دردی را دوا نمی کند. این نه تنها ضد دید دیالکتیکی تبدیل کمیت به کیفیت حتا در سطحی محدود می باشد، بلکه در عمل هم تبلیغی بود منفی به ضرر متحد نشدن و هم نشان دهنده ی حرکت نکردن به جلو تشکل «پیوند در جهت وحدت کمونیستهای ایران» می باشد. با کمال تعجب رفقا شاهد شدند که مدافعان سرسخت این دید متحد نشدن به حزب توفان پیوستند. امری که نشان داد صداقت کمونیستی



آموزش داده شده است، در مورد کشف وقایع می باشد، یا حد اقل پیشنهاد می دهد، از طریق یک سری تکنیک ها تعریف آنچه که در حوادث مورد علاقه اتفاق می افتد و گزارش کشفیات بصورت غیر مغرضانه، تقریباً با روش علمی. اما، شایان ذکر است، این چیز است که عملاً هرگز در روزنامه نگاری آمریکا اتفاق نمی افتد. صداقت و اصول روزنامه نگاری به سادگی هیچ جایی در جومینتا به شدت سیاسی در آمریکا ندارد، جایی که هیچ رویداد و هیچ سخن یا اظهاری بدون ابعاد سیاسی نیست.

در واقع، مدت زمانی طولانی این وضعیت بدین منوال بوده است اما، این وضعیت هیچ گاه به واضیحی امروز نبوده است. همان دان را دری که در بالا ذکر شد، خبرنگار استار در حال صعود و ترقی در سال ۱۹۶۳ ، مدت کوتاهی پس از ترور جان کندی، به مخاطبان میلیونی اش گفت که او فیلم افسانه ای زاپودر را دیده بود - فیلم گرفته شده هشت میلی متری توسط آماتوری به نام زاپودر که ناخواسته صحنه مرگ کندی را فیلم برداری کرده بود. دان رادر، در کلماتی تقریباً مکث دار و با چشمانی باز، اغلب به طرف پائین، عظمت آنچه که او ادعا می کرد که دیده است را اظهار می کرد، به میلیون ها مخاطب شرح داده شد که چگونه این فیلم به جلو افتادن کندی را پس از اصابت گلوله از « آشیانه تک تیر انداز » به پشت او، سپس با اصابت به فرماندار جان کانولی در حالیکه از دور به سمت رئیس جمهور چرخید، با کت گشوده، پیراهن باز سفیدش سینه او را در معرض نمایش گذارده بود، و سومین گلوله باعث شد رئیس جمهور « به شدت به سمت جلو حرکت کند »، هم چنانکه سر او متلاشی گردید، را نشان می دهد.

به جز اصابت سه گلوله به مسافران خودرو، توضیحات دان رادر، تقریباً کاملاً ساختگی بود. اما، مردم این دروغ را تا سال ۱۹۷۵ ، زمانی که این فیلم برای اولین بار پخش شد نمی دانستند. (در واقع آنجا حد اقل یک آماج دیگر وجود داشت، گلوله غیر مهلک به علاوه یک گلوله به خطا رفته، که به محدوده خیابان اصابت کرد، اما حتی سه گلوله دان را در، قبل از اینکه مقامات امنیتی گزارش خود را طبقه بندی کنند نادیده گرفته شد که بعداً به ما گفته شد تنها دو گلوله و یک گلوله به خطا رفته شلیک شده بود که توسط وارن جز و کمیسیون متقلبانه جور شده بود.

حتی در فیلم تقریباً قسمتی تغییر داده شده، بلا فاصله بعد از ترور خریداری شده و طی سالها توسط مجله لایف نگهداری شد، یعنی

آمیزی توسط یک کودک خردسال با یک چکامه خوش آمد گویی مورد استقبال قرار گرفت. جان کری، طی چهار ماه سریع « قاپیدن تعدادی عزت و جلال برای مقام سیاسی خود در آینده » به طور دنائت آمیزی در ویتنام، ادعا های اغراق آمیزی از خطر و شجاعت و قطعاً نجابت خود را نمود. زمانی که عملاً، بسیاری از فعالیت هایش درگیر در تیراندازی از قایق گشتی تا دندان مسلح در رودخانه به کشاورزان روستائی مشغول کار در مزرعه، بود که با عبور دادن قایقی آدمکش بی رحم نا هنجار برای پروژه عملیات هولناک و مخوف فنیکس، سازمان سیا، و کشتن انسان، به احتمال زیاد از ویت کونگ، صورت می گرفت که توسط شلیک گلوله از مسلسل قایق به طرز ناشایسته ای مجروح و غرق در خون بر روی زمین افتاده، بود. طبعاً بسیار سخت است که دستاوردهای فرزندان ثروتمندان که مدال دریافت می کنند را درک کرد.

حقیقت افتضاح آمیز اینست که با توجه به وضعیت روزنامه نگاری در آمریکا، مثل شیرین کاری ای که برایان ویلیامز انجام داد، علی رغم نمادهای آنها، تقریباً بدون اهمیت واقعی و مرتبط بهم می باشند. از مجریان شبکه های آمریکائی مانند ویلیامز انتظار می رود در حالیکه متن را می خوانند یا گزارش می دهند دارای ظاهری خوب، صدائی خوب، و صادقانه، رفتاری محزون و آرام باشند. فراتر از آن، آنها تقریباً هیچ ارتباطی با آنچه که اکثر مردم به عنوان روزنامه نگار می فهمند ندارند. توسط شبکه های بزرگی از آمریکا تلاش عجیب و غریبی صورت می گیرد تا رئوس صحبت آنها در مرکز حوادث مطبوع به نظر برسد. خنده دار ترین آن در حافظه من، لباس پوشیدن مجری برنامه تلویزیونی سی بی اس، دن رادر در سبک لباس بلند و گشاد افغانستانی در حالت خزیدن بر روی زمین در جایی بود که تظاهر به گزارش مخفیانه چیزی را در مورد افغانستان، متخصص صدا، تکنسین روشنائی، فیلم بردار، و هنرمند آرایشگری که هرگز خود را ظاهر نمی ساخت، می داد. چنین مزخرفاتی، خصیصه در خور نمایش به اخبار آمریکائی عاریه تی می دهد و احتمالاً، به روزنامه نگاران میلیونر نا امید کمک می کند، که به سخنگوی مشاغل با تیتر بالا قدری احساس مفید بودن دست دهد، و شما ممکن است بگوئید که آنها متخصص درمان شناسی هستند اما، آنها ابداً هیچ کاری با روزنامه نگاری ندارند.

روزنامه نگاری، هم چنانکه در مدارس

نداشتند و اخلاص در امر وحدت و یکی شدن به وجود می آوردند. بنابراین چندسال کار جبهه واحدی کردن در پیوند هیچ ثمری به جنبش کمونیستی ایران در جهت ایجاد حزب نداد و حتا کارش به انشعاب کشید. بنابراین در صورتی که شما هنوز روی دیدقبلی هستید ما پراکنده کاری و خرده کاری را به نفع خواست مبارزاتی سازمان یافته طبقه کارگر و کمونیستها نمی دانیم و مایل هم هستیم رفا به روشنی دلیل پافشاری شان را روی دید خودشان در مورد درانتظار ماندن جلب بسیاری در "پیوند" و در این فاصله ناتوان از برداشتن گامهای عملی در خدمت مبارزه طبقه کارگر را توضیح دهند و نشان دهند که این دیدشان در عمل به نتیجه رسیده است. با تشکر و به امید این که جواب صریحی داده باشم.

ک.ابراهیم - ۳ مارس ۲۰۱۵



چگونه آمریکا به مردم جهان تجاوز می کند

بدون اینکه آنها بفهمند

چه اتفاقی افتاده است

جان چاکمن، ۱۴ فوریه ۲۰۱۵

برایان ویلیامز، انکرمن (مجری) شبکه تلویزیونی آمریکائی، حین مخاطب قراردادن شنوندگانش راجع به یک متن فانتزی از تجربه خود در مورد یک مأموریت خارجی به دام افتاد. او ناخواسته یا تقریباً نمونه کامل و داستان احتیاط کردن در مورد سبک روزنامه نگاری آمریکا و نقشی که آن در سیاست و امور خارجه بازی می کند را ارائه داد: من به این واقعیت اشاره نمی کنم که تعدادی از آمریکائی های برجسته دقیقاً همان کاری را می کنند که ویلیامز انجام داده یعنی ادعاهای عمومی کاذبی را از اعمال مخاطره آمیز انجام می دهند. این وضعیت ساختگی نوع اختلال روانی به طرز شگفت آوری در میان سیاستمداران آمریکائی معمول است. هیلاری کلینتون، در کمپین انتخاباتی سال ۲۰۰۸ خود مدعی بود که او در تویلا، بوسنی در سال ۱۹۹۶ ، زمانی که هواپیمای او فرود آمد، مورد حملات سخت قرار گرفت. فیلم واقعی از این رویداد دلخراش (طوری که او توضیح می دهد) نشان می دهد که او به طرز کاملاً مسالمت



یک منبع کاملاً شناخته شده در آن روزها که با سازمان سیا همکاری می کرد - فیلم، کندی را در پریشانی و اضطراب از زخم شدید کردن هم چنانکه او از پشت یک تابلوی بزرگراه بیرون می آمد را نشان می دهد، تقریباً بطور قطع با توجه به وضعیت بدن او و حرکات دست های او، گلوله از جلو به او اصابت کرده بود. جان کانولی می چرخد، اما کت او باز نبود که جلوی پیراهن او را نشان دهد، و برآورد توسط فاصله زمانی درگیر، او توسط گلوله جداگانه ای مورد اصابت قرار گرفت (چیزیکه خود او در تمام شهادت ها مدعی بود). این فیلم پس از آن نشان می دهد که کندی به عقب پرتاب شد هم چنانکه سر او متلاشی می شد، اثباتی است مطلق توسط قوانین فیزیک از شلیک یک گلوله از جلو.

پخش برنامه های خبری عمده آمریکا و روزنامه های آن تماماً تبدیل به مخلوطی از مواد پخش شده که بر آن است هم سرگرمی و هم اطلاع رسانی باشد، مثل گذاشتن پیشنهاد در افکار*، درز دادن اطلاعات مورد نظر در افکار**، دادن اطلاعات دروغ و دیگر عملیات دستکاری شده. بسیاری از آنها مثل نیویورک تایمز یا ان بی سی مدعی ظاهری، به ظاهر بی تردید از اقتدار و عظمت می باشند، اما این کاملاً یک نمایش است، بسیار شبیه یک راه پیمائی بزرگ در حال نمایش، هم چنانکه لویی چهاردهم در یک اطاق پرسه می زد، حد اقل وقتیکه به هر مسئله مهم در مورد امور خارجی و حتی بحث انگیز ترین مسائل در امور داخلی، مثل قتل کندی، یا هزار مثال دیگر از تقلب در انتخابات تا رشوه خواری شرکتها. تثبیت فشرده و حجیم رسانه های شرکت های بزرگ (شش شرکت عظیم تقریباً تمام اخبار دریافتی آمریکائی ها را ارائه می دهند)، حذف بسیاری از خبرگزاریهای خارجی و تلاش روزنامه نگاری تحقیقی، تنها به دلیل اینکه هزینه های آن بالاست، موافقت دائمی و آماده تعدادی باقی مانده از صاحبان رسانه های خبری برای وفادار ماندن به خط دولت بدون توجه به اینکه تا چه اندازه قابل اعتراض می باشند، به علاوه، هم اکنون، دخالت بدون وقفه آمریکا در امور داخلی مردم کشورهای دیگر، تلویزیون و روزنامه های آمریکائی به نوعی مانند رسانه سرزمین عجایب برایان ویلیامز، شده اند که در آن هیچ مورد گزارش شده با نتیجه ای با ارزش نمی توان یافت. صاحبان رسانه های خبری آمریکا همه دلایلی را برای مطابقت دادن با خواسته های دولت دارند. عدم انجام این کار بلافاصله

آنها را از دسترسی به مقامات دولتی قطع می کند، یعنی از نوع نفوذهای آبداری که به روزنامه نگاران اینجا و آنجا شباهتی می دهد که مثل اینکه آنها کار خود را انجام می دهند (نا گفته نماند که در واقع این شرکت های عظیم چند ملیتی هستند که کنترل تمام عیاربرکنگره، سنا و پرزیدنسی را دارند، یعنی قوه قضائیه، مقننه و اجراییه - مترجم). این در بخش تبلیغاتی نیز پر هزینه خواهد بود جایی که فروش تبلیغات گران قیمت به دیگر شرکت های عظیم چیزی است که صورت حساب ها را می پردازد. و این اخبار شرکت های عظیم به سادگی نمی توانند با منافع مردم هیچ گونه هم خوانی داشته باشند. بعد از همه این توضیحات، یک آمریکائی به نام ای جی لیبلینگ بود که با دقت تمام گفت، « آزادی مطبوعات محدود به کسانیست که صاحب آن می باشند. »

توده وسیعی از آمریکائی ها، به سادگی نمی دانند که در سوریه، اوکراین و فلسطین یا در تعدادی از جاهای دیگر تحت تجاوز، توسط استقرار آمریکا، در حال انجام، دولت غیر منتخب دست نشانده چه می گذرد. البته اسم آن سرزمین ها ذکر می شود و به طور منظم، مصاحبه های مختلف انجام می شود، و نقشه ها و نمودارها نشان داده می شوند، اما شنونده یا خواننده دقیق حقیقت را می بیند که هیچ یک از آنچه که ارائه داده شده آموزنده نیست. تمام اینها در خدمت این است که ایده از پیش تعیین شده حوادث، بسیاری از کلماتی که شبیه نوع کلمات یک سیاستمدار متعصب است، با تکرار مکررات عیناً کمپین های سیاسی بدون محتوا را بنا می کنند. ما بسیاری از ذرات و قطعات ظاهری اطلاعات را می بینیم، اما همه آنها تنها قطعاتی هستند که از جگ ساپازول*** گرفته شدند، که تنها قادرند در یک مجتمع قرار بگیرند.

آمریکائی ها ایده خیلی کمی از ماهیت مردانی دارند که نقش بازی می کنند و در جا های مختلف هستند. مطبوعات و شبکه های آمریکا هرگز خواهان اعطاء یا خواهان فهم از رهبران خارجی و نمایندگان آنها که قبلاً خط آمریکائی را دنبال نمی کردند، نیستند. رهبران خارجی متفکر به طور کلی فقط از طریق نشان دادن تصاویر کوتاه و تشریح بسیار تیره رنگی از آنها دیده می شوند.

آمریکائی ها نیز به ندرت از عواقب اعمال دولت خود، از حقایق نامطبوع و ارقامی مثل تعداد تلفات یا زخمی ها و میزان تخریب، آگاهی دارند. مطبوعات آمریکا حقایق بی شماری مثل تعداد کشته شدگان در جنگ

اول خلیج فارس در عراق را تحت پوشش کامل قرار دادند، تعداد کودکان عراقی که تحت تحریم آمریکا بی رحمانه تلف شدند توسط مادلین آلبرایت بیان شدند، یا اینکه تعداد عراقی هایی که در جنگ توسط تجاوز جورج بوش (پدر) رژیم کشته و فلج شدند خبری ندارند. آمریکائی ها هرگز تصویری از زنان و کودکانی که توسط بمب های خوشه ای تیکه و پاره شده اند را ندیدند، مگر اینکه آنها خواهند در جستجوی این اطلاعات در اینترنت باشند. وقتی به آمریکائی ها ارقامی مثل تعداد تلفات و پناهندگان داده می شود، آن طور که کشمکش در داخل سوریه توسط آمریکا دامن زده شد، این تنها به این گونه است که مسئولیت تعداد تلفات دولت اسد است، بدون این که هیچ اشاره ای به باندهای مزدور خارجی و ارادل و اوباشی که، مزدور و مسلح شده توسط آمریکا، یا هم کارانش در منطقه هستند، بشود.

در مورد اوکراین، هر گونه ارقام و حقایق را که آمریکائی ها دریافت می کنند، آن چنان شکل داده می شود تا درخور یک روسیه هیولا باشد، توسط تزار جدیدی حکومت می شود که تصمیم گرفته توازن اروپا را برهم زند، و در حال حاضر با دولت دمکراتیک و آزاد کیف مخالفت می کند: شما تقریباً می توانید تصور کنید لبخندها و پوزخندهای بچه های خوب قدیمی در جلسات برنامه ریزی شده در لانگلی که چند سال پیش جمع شده بودند، زمانی که آنها متوجه شدند چگونه طرحشان می تواند هم اوکراین را به چنگ آورد و هم پوتین را بی اعتبار سازد، تنها بازی گر معقول در تمام زدو بندهای کثیف. بدون هیچ گونه تصاویری از شبه نظامیان اوکراین و ارادل و اوباش که با نمایش صلیب های شکسته آلمان نازی و دیگر علامت های نئوناری ها در خیابانها، راه پیمائی می کردند، هیچ گزارش یا بحثی در مورد اقدامات سرکوب گرانه توسط گروه ها و دسته جات جدید در کیف که بر علیه روسی زبانها داده نشدند، هیچ بحثی در مورد اینکه کشوری جنگ را بر علیه مردم خود که به خاطر حقوق خود ایستادگی کردند، و هیچ بحثی در مورد سرنگون کردن بی شرمانه یک هواپیمای مسافربری با ۲۹۸ مسافر غیر نظامی در اوکراین مطرح نشد.

من نمی دانم که برایان ویلیامز منصفانه در طول سالهایی که کار انتشار توهمات را انجام می داد که به سادگی در مورد اضافه کردن داستان اغراق آمیز شخص خود رشد کرد و یا اینکه او ممکن است از بعضی ناتوانی های ناشی از بدبختی رنج ببرد، اما



مطالب مسخره او به ما دلیلی می دهد تا در مورد عملکرد واقعی روزنامه نگاری آمریکا تمرکز دهیم، که همه چیز می تواند باشد به غیر از روزنامه نگاری. من فکر می کنم که به احتمال زیاد دلیل پریدن مدیران اخبار شرکت‌های عظیم از روی مطلب، با دادن شش ماه تعلیق به ویلیامز، نگرانی و سواسی برای حقیقت نیست - چنین چیزی در چنین سازمانی نمی تواند وجود داشته باشد - اما ترس داشتن از یکی از مجریان اصلی از طرف بسیاری دیگر از مجریان دروغ پرداز، همگان را به خنده وا می دارد.

Suggestion-planting*

Leak-planting**

***نوعی بازی معمایی که بازی کنان باید قطعات متلاشی و مختلف یک شکل یا نقشه را به هم جفت کرده و شکل مخصوص با آن بسازند. jig-saw puzzle



در جبهه جهانی کمونیستی...
بقیه از صفحه آخر



رفیق ما آواسین تکوشین گونش، که نام اصلی اش ایوانا هوفمان است، در اول سپتامبر 1995 در آلمان متولد شد. او به سازمان جوانان کمونیست ما سالها پیش پیوست و وظایف فراوانی را در شهر اش در مبارزه انجام داد. مبارز ما 6 ماه در روجاوا بود و در نقاط مختلف در کانتون سیزر وظایف رابه عهده گرفت. حداقل او در واحد تیل تمیر برای مبارزه با حملات داعش جای گرفت. او در پیشرفته ترین سنگرها از روزاول قرار داشت.

آواسین رفیق زن ما عاشق آزادی بود، او مایل بود به مثابه یک انترناسیونالیست به حساب آورده شود که درد مردم را به طور عمیقی درک می کرد.

او در مبارزه مردم کرد و ترک علیه دیکتاتوری فاشیستی، علیه استثمار به مثابه زنده گی فلسفی اش شرکت کرد. او آواز خوانی کردی را دوست داشت. او کردی و ترکی حرف می زد.

آواسین همه چیزهایش را در اروپا جا گذاشت، مردم به او هزاران دلار برای

نظر آمریکا خواهد بود با این حال ظرفیت غنی سازی آن‌ها کمتر از سطح فعلی خواهد بود.

تعداد سانتریفوژهای فعال در ایران

چند تن از مقامات به ۶۵۰۰ سانتریفوژ فعال به عنوان یک رقم احتمالی مورد توافق اشاره کرده‌اند. آمریکا می‌خواهد این دستگاه‌ها به مدل IR-۱ محدود شده و مانع از ارتقاء آن‌ها به مدل‌های پیشرفته‌تر شود. ایران به انتقال ذخایر اورانیوم خود و یا تبدیل آن به شکلی که برای ساخت سلاح اتمی قابل استفاده نباشد ملزم خواهد شد. کارشناسان می‌گویند برای ساخت سلاح اتمی به یک تن اورانیوم با درجه غلظت پایین نیاز است و مقامات غربی گفته‌اند ایران فقط مجاز خواهد بود که ۳۰۰ کیلوگرم ذخیره اورانیوم در اختیار داشته باشد.

این مقامات که نخواستند نامشان فاش شود، نمایندگان کشورهای شرکت کننده در مذاکرات هسته‌ای شش قدرت جهانی شامل آمریکا، بریتانیا، چین، روسیه، فرانسه و آلمان هستند.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مسئول نظارت و بازرسی بر اجرای هر توافق احتمالی بین ایران و شش کشور مذاکره کننده است که برای حصول اطمینان از پایبندی ایران به تعهداتش نظارت فنی اعمال می‌کند و به تعهدات اخلاقی ایران اکتفا نخواهد کرد.

آسوشیتدپرس در گزارش خود افزوده است: این توافق پیش از تصویب نهایی باید به نوعی مورد تایید نمایندگان کنگره آمریکا قرار گیرد. با توجه به بدبینی نمایندگان جمهوریخواه و بسیاری از نمایندگان دمکرات به برنامه اتمی ایران، کسب این تایید کار ساده‌ای نیست.

هدف آمریکا، طولانی کردن دوره‌ای است که ایران به صورت محرمانه می‌تواند به فناوری تولید سلاح هسته‌ای دست پیدا کند که یکسال بیشتر خواهد بود. در ازای این طولانی شدن دوره، ایران خواستار تسهیل تحریم‌های اعمال شده در زمینه مالی، تجارت و فروش نفت است که اقتصاد آن را با مشکلات جدی روبرو کرده است.

مقامات غربی افزودند بسیاری از مراحل تعدیل تحریم‌ها با تصمیمات فوری باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا اجرا خواهند شد. متناسب با میزان همکاری ایران و پایبندی به تعهداتش، بعضی از مجازات‌ها موقتا تعلیق می‌شوند اما لغو نخواهند شد.

خبرگزاری آسوشیتدپرس در ادامه می‌نویسد بخش کوچکتري از تحریم‌ها تا زمانی

قرار گرفتن در صف مبارزان کمک کردند و نمونه بشریت گردید. او درک خودش را از انقلاب و جانش را به خاطر عشق اش به کمونیسم انترناسیونالیست بودن تقدیم نمود. مرکز توجه اش پیوسته کردستان بود.

او آزادی مردم کردستان را آزادی خودش می دانست. رفیق آواسین ما به نمونه ای در داشتن موضع جدای از کارکمونیستی در اروپا تبدیل شد. آواسین مبارزه برای انقلاب را به جای زنده گی متعارفی انتخاب کرد.

رفیق ما آواسین اعتقاد داشت که انقلاب در روجاوا نمونه ای خواهد شد به تمامی منطقه اطرافش و این ضرورتی است که انقلاب آن را باید زنده نگه داشت. دفاع از انقلاب دفاع از آینده است. او تنها یک مبارز نبود، او عضو حزب بود با گرایش رسیدن به موقعیتهای برتر. او رویای قرار گرفتن در صف جنگ در ترکیه و شمال کردستان بعد از انقلاب روجاوا را داشت. او در جست و جوی آزادی بود.

رویای او رویای ماهم هست، راهی که رفت راه ما هم هست، گرمی داشت او برای ما افتخار آمیز است.

آواسین تکوشین گونش جاویدان است!

حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست

روجاوا ، 8 مارس 2015 ،

پرونده فعالیتها



از ترکمنچای فنودالی ...

بقیه از صفحه آخر

فناوری هسته‌ای ایران به مرحله ساخت کلاهک سلاح اتمی است.

آمریکا در ابتدا خواستار اعمال محدودیت ۲۰ ساله بر برنامه هسته‌ای ایران شد و تهران در مقابل خواهان دوره‌ای کمتر از ده سال است. کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که توافق احتمالی ممکن است بر سر یک دوره بینابینی باشد.

یکی از حالت‌های احتمالی می‌تواند اعمال یک دوره ده ساله کنترل شدید بر برنامه غنی‌سازی اورانیوم در ایران باشد. در صورت پایبندی ایران به تعهدات خود در پنج ساله دوم این توافق، محدودیت‌ها به تدریج برداشته شوند.

آسوشیتدپرس می‌افزاید: تعداد سانتریفوژهای فعال در ایران در نهایت بیشتر از رقم مورد

دست امپریالیستها از دخالت در امور کشورها کوتاه باد!



▶ که کنگره آمریکا رسماً آن‌ها را لغو کند به قوت خود باقی می‌مانند. در مورد تاسیسات غنی‌سازی فردو و راکتورهای آب سنگین اراک، که ظرفیت بالقوه ساخت پلوتونیوم مورد نیاز چند سلاح هسته‌ای ظرف یک سال را دارد، پیشرفت‌هایی حاصل شده است. این مقامات گفتند تاسیسات فردو ممکن است به آزمایشگاه تبدیل شده و تاسیسات اراک که نزدیک به اتمام است، برای تولید پلوتونیوم کمتری تغییر داده شود. آنها افزودند برای رسیدن به توافق همه جانبه، چندین دور گفت‌وگو لازم است و جان کری احتمالاً اوایل هفته آینده برای پیوستن به مذاکرات به ژنو باز می‌گردد. **۱۳۹۳/۱۲/۵ پیک ایران**



پرسش‌ها و پاسخ‌ها ...

بقیه از صفحه آخر

خودشان واقعا از طرف مردم انتخاب نشده بودند. هیئت‌های حاکمه جمهوری‌ها بویژه در روسیه مسئولین اصلی تجزیه شوروی بودند. سؤال اصلی این است که چرا آنها راه تجزیه و استقلال را برگزیدند؟ رهبران جمهوری‌های آسیای مرکزی (قرزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان) تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد راضی به جدائی از روسیه نبودند. این رهبران جمهوری روسیه بودند که رهبران آسیای مرکزی را در مقابل یک عمل انجام شده قرار دادند: تجزیه شوروی و تقسیم آن به ۶ کشور مجزا.

- یلتسین و گورباچف (که محور استقرار سرمایه داری «بازار آزاد» از طریق اعمال «شوکت ترابی» = «درمان ضربه ای» در روسیه بودند)، می‌خواستند خود را از بار مسئولیت سنگین جمهوری‌های آسیای مرکزی و ماورای قفقاز (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان)، به اصطلاح خلاص کنند. سرزمین‌هایی که به برکت همبستگی نزدیک به ۶۰ سال با شورائی از موهبت توسعه و پیشرفت‌های معیشتی، اجتماعی و فرهنگی بهره‌مند گشته بودند. از سوی دیگر در همان سال‌های بحرانی در شوروی، «اتحادیه اروپا» (البته با عنایت و حمایت آمریکا) پروسه تجزیه و جدائی و اعلام

استقلال جمهوری‌های بالتیک (استونی، لیتوانی، لاتونی) به عهده گرفته و سپس آن سرزمین‌ها را به «اتحادیه اروپا» ملحق ساخت. در روسیه و اوکراین نیز که دو ستون اصلی کشور شوروا محسوب می‌شدند اولیگارش‌های حاکم که منتج از گسترش بوروکراسی فاسد بود قدرت سیاسی را بعد از غصب ثروت‌های بزرگ شبکه‌های عظیم صنعتی عمومی اقتصاد شوروی، در دست خود گرفت. این اولیگارش‌ها بود که در سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ (در بحبوحه فروپاشی شوروی و تجزیه آن به ۱۶ کشور مجزا و مستقل از هم) تصمیم گرفت روسیه و اوکراین را که قرن‌ها با ادغام در هم و اتحاد ستون اصلی ملت - دولت روسیه و سپس تمدن شوروی را تشکیل داده بودند نیز به دو کشور مجزا، مستقل از هم تقسیم کند.

- با اینکه راس نظام و کشورهای اروپای غرب در آغاز پروسه فروپاشی و تجزیه شوروی مستقیماً و آشکارا نقش نداشتند ولی آنها بلافاصله این فاجعه را به عنوان یک باران رحمت به فال نیک گرفته و با مداخلات گوناگون تلافی دشمنی را بین اولیگارش‌های فاسد روسیه و اوکراین بویژه در دهه ۱۹۹۰ دامن زدند. البته باید اذعان کرد که واقعه فروپاشی و اضمحلال شوروی و اروپای متعلق به بلوک شرق که امروز بعد از گذشت ۲۵ سال ابعاد فاجعه انگیز و اسفبار آن در پرتو فعل و انفعالات سیاسی در اوکراین و بر ملا گشتن هدف استراتژیکی راس نظام از مداخله در آن کشور در جهت تضعیف دولت پوتین، بر همگان بویژه مردم اوکراین و روسیه روشن گشته است، را نباید منحصر معلول تصمیمات اولیگارش‌های روسیه و اوکراین در سال‌های ۱۹۹۰ - ۱۹۹۱، دانست. نظام حاکم در شوروی حداقل دو دهه پیش از فروپاشی و تجزیه در منجلاب پوسیدگی و بی‌ربطی در غلطیده بود. درباره علل افول و نابودی شوروی از قله یک قدرت جهانی سوسیالیستی (که پایه‌ها و مولفه‌هایش در انقلاب تاریخی اکتبر ۱۹۱۷ تعبیه گشته بودند) به حنیض ذلت سرمایه داری دولتی و بالاخره سرمایه داری نولیبرالی در دهه‌های ۱۹۶۰، ۷۰ و ۸۰ میلادی توسط مورخین تاریخ معاصر به تفسیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نگارنده در اینجا بطور اختصار به دو علت که بالاخره منجر به در غلطیدن یک نظام سوسیالیستی در باتلاق سرمایه داری دولتی و لاجرم الحاق به بازار آزاد نولیبرالی سرمایه داری گشت، بسنده می‌کند:

نتیجه اینکه

- در پرتو اوضاع رو به رشد در اوکراین سؤال کلیدی در حال حاضر این است که آیا پوتین قادر خواهد گشت که بعد از گسست از قوانین اقتصاد نولیبرالی به ایجاد یک پروژه اصیل اقتصادی و رنسانس اجتماعی در روسیه موفق گردد؟ بدون تردید اقدامات دولت پوتین در طول سال ۲۰۱۴ (افزایش حضور فعال در داخل «بریکس»، قرارداد ساختمان لوله نفت از روسیه به چین، تعبیه و تنظیم ایجاد گروه «اوراسیا» و...) علانمی از حرکت پوتین در جهت ساختمان یک پروژه ملی است. ولی علیرغم این حرکت‌های مثبت باید بر این اصل تاکید ورزید (و بررسی تاریخ معاصر جهان نیز بر این امر حکم می‌کند) که لازمه استقرار یک پروژه اصیل حرکت روی دویاست و بدون آن نمی‌توان به آینده استقرار یک پروژه ملی امیدوار شد. بطور اختصار این دویا عبارتند از: ایجاد ساختمان یک



سیاست خارجی مستقل بعد از گسست از محور نظام و تعبیه و تنظیم سیاست خارجی در خدمت ساختمان اقتصادی و اجتماعی به نفع مردم (طبقات توده ای) در کشور روسیه.

- سؤال دوم: شما در بعضی از نوشته ها و سخنرانی های خود مایکل هارد و آنتونیو نگری را که دو تنوریست سرشناس چپ محسوب می شوند بخاطر نظرگاه شان در باره عروج امپراتوری جهانی و پایان عمر امپریالیسم به باد انتقاد گرفته و آنها را پسامدرنیست های متوهم و حتی ساده لوح محسوب می دارید. لطفا در این مورد توضیح بیشتری بدهید؟

پاسخ: تز اصلی مایکل هارد و آنتونیو نگری در آثار معروفشان «امپراتوری» (۲۰۰۱)، «انبوه: جنگ و دموکراسی در عصر امپراتوری» (۲۰۰۵) و «مشترک المنافع» (۲۰۱۱) بر اساس دو نکته محوری و گرهی پایه ریزی شده است. این دو نکته عبارتند از:

۱- جهانی گرایی نظام جهانی سرمایه در عصر حاضر به مرحله ای رسیده است که هر نوع تلاش در جهت تعبیه و تنظیم پروژه های گسست از آن در جهت استقرار حاکمیت، از آن چه در سطح ملت - دولت ها و چه در سطح منطقه ای و بین المللی، با شکست روبرو خواهد شد. به عبارت دیگر، نظم نوین جهانی که از سوی جهانی گرایی «امپراتوری» بر کلیه جهان اعمال گشته به کلی موجودیت حاکمیت های ملت - دولت ها را نابود ساخته است. در نتیجه، انگاشت های «ملت»، «دولت - ملت»، منافع ملی و حاکمیت ملی کاملاً منسوخ گشته و از رواج افتاده اند.

۲- واقعیت امروز در سطح جهانی (جهانی گرایی = گلوبالیزاسیون) تمام کشورها منجمله کشورهای مسلط مرکز (و حتی هژمونیک) را تحت زمام امور خود قرار داده و در نتیجه عمر و دوره امپریالیسم به اوج رسیده و آنچه که جای آنرا گرفته است یک امپراتوری جهانی است که راس، شرکا و پایتخت ندارد. بر این امپراتوری جهانی، مرکز های تصمیم گیری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره در سراسر کره خاکی تحت قیمومیت امپراتوری عمل می کنند و اگر در کشوری مردم و یا دولت آن کشور با این تصمیم گیری ها به عللی به مخالفت جدی دست بزنند بلافاصله توسط مداخلات نظامی و دلاری امپراتوری از طریق اعمال سیاست «تخریب خلاق» سرکوب و نابود می گردد.

- به نظر این نگارنده این دو نکته محوری در نوشته های هارد و نگری (که خود را عضو خانواده چپ سوسیالیستی محسوب می دارند) بدون توجه به روند تاریخی تکامل و رشد جهانی گرایی سرمایه (از اوایل آغازش در دهه های پایان قرن پانزدهم میلادی تاکنون)، تعبیه و تنظیم گشته اند. این دو تنوریست که آثار خود بویژه کتاب «انبوه» را در یک چهارچوب پسامدرنیستی نوشته اند، هسته اصلی تاریخ جهانی گرایی (گلوبالیزاسیون) سرمایه را به کلی نادیده گرفته اند. توضیح اینکه هسته اصلی تاریخ جهانی گرایی شکلگیری و گسترش تضاد و تلاقی بین بخش مرکز های مسلط نظام (شمال) از یک سو و کشورهای در بند پیرامونی بخش نظام (جنوب) از سوی دیگر، بوده است. پی آمد این تاریخ، اسارت کشورها و خلق های در بند پیرامونی و اعمال شیوه های انباشت در آن کشورها به نفع و سود الزامات تعمیق و تصریح انباشت سرمایه در کشورهای مسلط مرکز بویژه در عصر سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) در ۱۳۰ سال گذشته (از ۱۹۸۴ به این سو)، بوده است.

در نوشته های هارد و نگری به این تاریخ (تقسیم جهان به دو بخش لازم و ملزوم و مکمل هم: بخش مسلط مرکز و بخش در بند پیرامونی) توجه نشده است و پدیده های استعمار و سپس امپریالیسم به کلی نادیده گرفته شده اند.

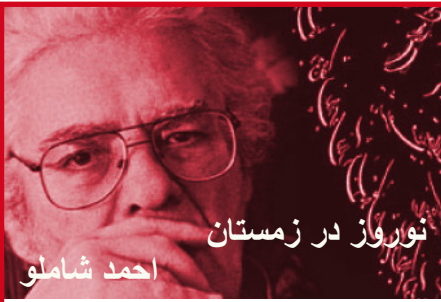
- از موضع هارد و نگری آنچه که امروز حاکمیت جهانی دارد یک نظام امپراتوری است و نه حاکمیت سه سره امپریالیستی. به نظر آنها امپریالیسم چیزی غیر از مجموعه وسایل اقتصادی، سیاسی و نظامی نیست که امپراتوری (حتی بعضی مواقع ناخواسته) برای شکست و تسلیم رژیم های دیکتاتوری (گردنکش) و تمامیت خواه اجبارا در کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی، به کار می برد. در این راستا توجه به نظرگاه هارد و نگری درباره چرایی و چگونگی این عقب افتادگی و توسعه نیافتگی کشورهای در بند پیرامونی در عصر امپریالیسم است که فوق العاده حائز اهمیت می باشد.

- پروسه فقرزایی از طریق مصادره، کندن دهقانان از مزارع و پرتاب آنها به شهرها در کشورهای پیرامونی در عصر امپریالیسم برخلاف توضیحات هارد و نگری، منبعت از این امر نیست که آن کشورها در توسعه و پیشرفت «دیر کرده» و «غفلت نموده» و لاجرم «عقب افتاده» و «توسعه نیافته» مانده اند. واقعیت تاریخ تکامل جهانی شدن سرمایه داری نشان می دهد که توسعه

یافتگی کشورهای مسلط مرکز و توسعه نیافتگی کشورهای پیرامونی در بند همیشه نه مرحله ای بلکه دو پروسه ای همزمان و لازم و ملزوم و مکمل هم بوده و هنوز هم هستند. برخلاف هارد و نگری نگارنده نیز مثل دیگر مارکسیست های جهان سومی معتقد است که سعادت و پیشرفت خلق های کشورهای در بند پیرامونی نه از طریق روند کچ آب و سبقت، بلکه در یک مبارزه رهایی بخش علیه شکاف اندازی های افقی و عمودی (پلاریزاسیون) منبعت از حرکت سرمایه (گلوبالیزاسیون) با هدف نابودی فراملی زائی سرمایه داری، میسر خواهد گشت.

- به نظر هارد و نگری فراملی زائی (انحصارات پنجگانه) نقدا واقعیت ملت - دولت ها و پدیده امپریالیسم را نابود ساخته و در نتیجه عصر «کشورها استقلال، ملت ها آزادی و توده های زحمتکش انقلاب می خواهند» به پایان عمر خود رسیده است. راس نظام و شرکا و متحدین می خواهند که همه به این نظرگاه اعتقاد داشته و از توسل به اعتراض، تظاهرات و حق قیام دست بردارند. اما واقعیت اوضاع روبه رشد در جهان نشان می دهد که پروسه فراملی سازی (ترانس ناسیونالیزاسیون) به هیچ وجه قادر نگشته که جهانی گرایی را ماورای سرمایه و مولفه های آن بسط داده و موفق به ایجاد دولت جهانی در خدمت خود، باشد. در اعصار گذشته امپراتوری های بزرگ با اینکه شبه قاره ای، نیمه قاره ای و حتی قاره ای بودند ولی نظام اقتصادی و نظام سیاسی آنها با هم ممزوج بوده و از یک منبع واحد (پایتخت امپراتور) تغذیه می کردند. ولی در حال حاضر برخلاف ادعای هارد و نگری نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم سه سره) با اینکه بازاری به بزرگی کره خاکی را تحت قیمومیت و مدیریت خود قرار داده است ولی از نظر مدیریت سیاسی صاحب یک دولت جهانی نیست.

- هارد و نگری پیوسته تاکید می کنند که با اینکه این امپراتوری برای استقرار قانون و نظم متوسل به خشونت پلیسی، تنبیه بدنی و جنگ می شود ولی هیچوقت در شکلگیری و گسترش دیکتاتوری ها و رژیم های تمامیت خواه در گذشته (قرن بیستم) و در حال حاضر نقشی نداشته و ندارد. آنها حتی پا را فراتر گذاشته و ادعا می کنند که از منظر و دیدگاه «گذار به سوسیالیسم» وجود و حضور فعال این امپراتوری جهانی می تواند «قدمی به پیش» در جهت آن



نوروز در زمستان

احمد شاملو

سالی

نوروز

بی چلچله بی بنفشه می آید،

جنیش- سرد- برگ- نارنج بر آب

بی گردش- مُرغانه‌ی رنگین بر آینه

سالی

نوروز

بی گندم- سبز و سفره می آید،

بی پیغام- خموش- ماهی از تُنگ- بلور

بی رقص- عقیق- شعله در مردنگی.

سالی

نوروز

همراه به درکوبی مردانی

سنگینی بار- سال هاشان بر دوش:

تا لاله‌ی سوخته به یاد آرد باز

نام- ممنوع‌اش را

و تاقچه گناه

دیگر بار

با احساس- کتاب‌های ممنوع

تقدیس شود.

در معبر- قتل- عام

شمع‌های خاطره افروخته خواهد شد.

دروازه‌های بسته

به ناگاه

فراز خواهد شد

دستان اشتیاق از دریچه‌ها دراز خواهد

شد

لبان فراموشی به خنده باز خواهد شد

وبهار

در معبری از غریب

تا شهر

خسته

پیش باز خواهد شد

سالی

آری

بی گاهان

نوروز



مشارکت‌کننده، ۲۰۱۱.
۳- سمیر امین، «بر علیه هارد و نگری» در
"مانتلی ریویو"، نوامبر ۲۰۱۴.
۴- جی بریکمون، «امپریالیسم بشر دوستانه»،
نیویورک، ۲۰۱۱.



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

گذار باشد. امپراتوری جهانی بهتر از
نظام‌های پیشین است زیرا با مداخلات
بشر دوستانه خود در کشورهای دیکتاتوری
برای بشریت «رهائی» می آورد.

- این تحسین و تمجید از امپراتوری جهانی
توسط نویسندگان «فان افروز» متعلق به
کاخ سفید از یک سو و نویسندگان «ویکی
استاندارد» و «نشنال ریویو» متعلق به
نئومحافظه کاران، از سوی دیگر به عنوان
مد روز و یک گفتمان جاری از طریق
رسانه‌های گروهی فرمانبر و نویسندگان
چپ مثل هارد و نگری در ۲۵ سال گذشته
(از آغاز دوره پس از پایان جنگ سرد تا
کنون ۲۰۱۵) رواج یافته است.

نتیجه اینکه

- آنها با رواج وسیع این گفتمان می
خواهند به افشار مختلف مردم جهان بویژه
آمریکائی‌ها این اعتقاد را حقه کنند که
مداخلات نظامی و غیر نظامی آمریکا
در کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی
ماهیتاً «بشر دوستانه» و در خدمت پیشرفت
دموکراسی است. واقعا باید فرد شدیداً ساده
لوح باشد که به اصل این روایت و گفتمان
اطمینان داشته باشد. آیا ممکن است که مردم
دنیا فراموش کنند رشته بهتان‌ها و دورخ
هائی که رئیس جمهورهای آمریکا بطور
مدام با توسل به آنها می خواهند جنایات
و جنگ‌های ویران‌ساز خود را دیروز در
افغانستان، عراق، لیبی و.... و امروز در
سوریه و اوکراین و.... توجیه کنند؟

ن. ناظمی -

اسفند ۱۳۹۳

منابع و مأخذ پاسخ اول:

۱- ح. الف. آگاه، «فروپاشی شوروی از
دیدگاه احزاب کمونیست و کارگری»،
برکلی، ۱۹۹۹ و ۲۰۱۴.
۲- جان بلامی فاستر، «نوسازی
سوسیالیسم»، نیویورک، ۲۰۰۵.
۳- سمیر امین، «برله وحدت در بریتانیای
کبیر و علیه وحدت در روسیه بزرگ»،
"مانتلی ریویو"، دسامبر ۲۰۱۴.
۴- یونس پارسا بناب، «عروج مرکزهای
نوظهور در جهان در عصر تشدید جهانی
شدن سرمایه»، آمازون. کام، ۲۰۱۰.

منابع و مأخذ پاسخ دوم:

۱- ر. گیل پین، «اقتصاد سیاسی روابط بین
المللی»، پیرنستون، ۱۹۸۷.
۲- مایکل هارد و آنتونیو نگری،
«امپراتوری»، ۲۰۰۱، انبوهه: جنگ و
دموکراسی در عصر امپراتوری، ۲۰۰۵ و



در جنبش جهانی کمونیستی

رفیق ما آواسین کمونیست، مبارز کمونیست، انقلابی انترناسیونالیست ابدی شد

حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست / روجاوا 8 مارس 2015

ما رفیق هم رزمان آواسین تکوشین گوش، منبع شادمانی دادن به واحدمان، را در واحد توپخانه تیل تمیر از دست دادیم. در دما عظیم است. خشم ما به بزرگی کوهستان است. رفیق کمونیست ما آواسین تکوشین گوش، متولد در آلمان با ریشه آفریقائی بود، که در حمله داعشها به تیل تمیر در ساعت 3

صبح در 7 مارس درگذشت. آواسین رفیق ما در خط اول جبهه چندین روز علیه حملات مداوم وحشیانه گانگستر های داعشی در دهات آسوریه در تیل تمیر به مقاومت پرداخت.

بسیاری از تروریستها در این جنگ کشته شدند. رفیق ما آواسین تا دم مرگ همراه مبارزان آزادی ی.پ.گ. - ی.پ.ج. مبارزه کرد. آنها جلو پیشروی دشمنان را گرفتند و در این مقاومت مردم روجاوا لحظه ای تاریخی را نوشتند. آنها سنگربندیهای موقت آزادی را علیه

از ترکمنچای فئودالی تا استعمار نوامپریالیستی!

بندهای احتمالی توافق هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱

راديو فردا : آمریکا و ایران به تدریج به توافق مرحله‌ای برای کاهش فعالیت‌های هسته‌ای تهران نزدیک می‌شوند که این فعالیت‌ها را حداقل به مدت ده سال متوقف خواهد کرد و ایران را از رسیدن به فناوری تولید سلاح‌های اتمی باز خواهد داشت.

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس از ژنو، نمایندگان کشورهای ۵+۱ در مذاکرات هسته‌ای با ایران گفتند هنوز بر سر جزئیات

بسیاری توافق نشده است. مقامات ایران و آمریکا روز دوشنبه، چهارم اسفند، سومین روز مذاکرات دوجانبه را در آستانه مهلت تعیین شده برای رسیدن به یک توافق همه جانبه در ۳۱ مارس پشت سر گذاشتند.

جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا روز یکشنبه به این مذاکرات پیوست. انتظار نمی‌رود تا زمان بازگشت او به واشینگتن در آخر وقت روز دوشنبه، گفت‌وگوها به نتایج مهمی منتهی شود. با این حال مقامات کشورهای غربی که با گفت‌وگوها آشنا هستند به روند طولانی

پرسش‌ها و پاسخ‌های بحث انگیز و قابل تامل

- اخیرا تعدادی از خوانندگان نوشته‌های این نگارنده و هم چنین بعضی از دانشجویان علاقمند به جنبش و مسائل چپ پرسش‌های بحث انگیز و حائز اهمیتی را درباره چرائی و چگونگی فروپاشی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و «بلوک شرق» و تئوری‌های مربوط به پدیده امپریالیسم و انگاشت امپراتوری «جهانی» مطرح ساخته اند. در این نوشتار بعد از طرح دو پرسش، به اختصار به پاسخ آنها می‌پردازیم.

- سؤال اول: در پرتو وقایع جنگ داخلی در اوکراین و برملا گشتن بیشتر هدف ژئوپولیتیکی و استراتژیکی راس نظام در آن کشور در جهت تضعیف و «اخته کردن» روسیه پوتین، آیا فروپاشی و تجزیه شوروی به شانزده کشور مجزا و مستقل از هم، در سال‌های بحرانی ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰، منبعت از یک امر اجتناب ناپذیر تاریخی و یا محصول چند پیشامد در تاریخ اخیر جهان بود؟ مضافا، خلق‌های اتحاد جماهیر شوروی چه نقشی را در تجزیه و استقلال شانزده کشور از بدنه شوروی داشتند؟

پاسخ: خلق‌های اتحاد جماهیر شوروی در وقایع سال‌های ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰ به تجزیه شوروی و استقلال ۱۶ کشور از بدنه شوروی، رای ندادند و حتی انتخاباتی هم در امر جدائی و اعلام استقلال نه در خود روسیه و نه در جمهوری‌های دیگر، صورت نگرفت. در واقع اعلام استقلال از سوی هیئت‌های حاکمه به پیش برده شد که

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org